



شماره ۲

فروردین ۱۳۸۹ / مارس ۲۰۱۰

در این شماره:

- سرمقاله

بازخوانی جنبش توده ای
جاری و چشم انداز های آتی

- بیانیه تشکل های مستقل
جنبش کارگری در مورد حداقل
دستمزد ها در سال 89

- تاریخچه جنبش کارگری
(بخش نخست)

- نگرش طبقاتی و لزوم
سوسیالیستی بودن آن

- سازمان دهی زنان طبقه
کارگر (بخش نخست)

پیش به سوی تشکل های مستقل طبقه کارگر!



www.socialist-students.com

info@socialist-students.com , socialistmagazine@gmail.com

سرمقاله سوسیالیست

از همان هفته های اول اعتراضات روشن بود که مردم دیگر برای احیای رأی های باطل شده، یا صدور معجزه ای برای تبدیل یکباره کابینه دولت کودتا به کابینه رفرمیست های محبوب مردم در خیابان ها حضور ندارند. بلکه بالعکس، این اصلاح طلبان هستند که به حضور میلیونی مردم در خیابان ها عمیقا محتاج اند و بدون این پشتوانه حتی یک لحظه هم برای ادامه اعتراضات خود برای احیای منافع طبقاتی شان خطر نمی کنند.

جنبش توده ای و آزادیخواهانه مردم هفته های پر التهاب نخستین را پیمود و با آغاز سال تحصیلی و گشوده شدن دانشگاه ها مقاطع مختلف از جمله ۱۳ آبان و ۱۶ آذر را پشت سر نهاد و روشن است که دانشجویان توانستند به خوبی از عهده نقش خود به مثابه جنبش پیشرو و رادیکال و اپوزسیون قدرتمند دیکتاتوری اسلامی بر بیابند و داغ نه! بزرگی را بر پیشانی دستگاه سرکوبگر لجام گسیخته بنهند. دانشجویان با شعارهای رادیکال و با تکیه بر قدرت جنبش توده ای مردمی که در پس پشت اعتراضات هر روزه دانشجویان نهفته بود، جنبش اعتراضی مردم علیه دستگاه سرکوب حاکم بر ایران و برای احقاق خواست آزادی و برابری را، بیش از یک گام به پیش بردند و همان گونه که اخبار گسترده حکایت می کند، در این مسیر هزینه های گزافی نیز متحمل شدند.

در این اثنا، کارگران نیز که در هیئت یک طبقه در عرصه نبودند، اما از همان روزهای اول تابستان اعتراضات و اعتصابات پیاپی خود را پیش می بردند نیز، آماج حملات رژیم بودند و دائما فعالین کارگری توسط رژیم دستگیر، بازداشت، ضرب و شتم و با احکام سنگین به زندان منتقل شدند. از سوی دیگر با نفوذ جریانان راست و پروغرب در جنبش کارگری، و فراهم کردن زمینه تزریق پول هایی که همواره به ایجاد فساد، اغتشاش و بروز انحرافات در جنبش کارگری دامن زده مساله متشکل شدن صفوف کارگران را به تاخیر انداخته و دست در دست سرمایه داری اسلامی، انرژی و وقت پیشروان کارگری را که در جهت افشای مقاصد و مبارزه با نفوذ آنان تلاش نموده اند را عملا تلف نموده اند.



نیم نگاهی به وقایع سال ۱۳۸۸ بلافاصله بر ما روشن می سازد که سالی که سپری گردید، یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران طی سی سال گذشته بوده است؛ تحولات و حوادث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که به موازات یک جنبش وسیع توده ای، چشم انداز نوینی را پیش روی توده مردم و جنبش های اجتماعی مختلف، اعم از کارگری، زنان، دانشجویی و... گشوده است.

طی چند ماه گذشته به کرات بر این نکته تاکید گردید که تضادهای درونی رژیم با کودتای درون حکومتی به اوج خود رسید و همسویی بین تضادهای درونی و اعتراضات مردم به یک بحران سیاسی در کشور بدل گردید، بحران سیاسی در حالی رو به شدت است که اقتصاد ایران با بحران عمیقی دست به گریبان است و رژیم راه خروج از آن را نه تنها نیافته بلکه رژیم در محاصره ایست که بیش از پیش بحران سیاسی را تشدید کرده است. بر خلاف پیش بینی هایی که بر مبنای عقلانیت طبقاتی و ایزاری بورژوازی، گمان می برد کاندیدایی چون موسوی برای پیشبردن پروژه های اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی در شرایط داخلی و جهانی کنونی گزینه مناسب تری است، عملا جناح حاکم که الیگارش و مافیای اقتصادی - سیاسی سپاه تعیین آن است، با پس زدن جناح دیگری از بورژوازی در قالب یک کودتای انتخاباتی عملا اصلاح طلبان حکومتی و عقبه داخلی و خارجی نوکان و سوسیال دموکرات آن را از عرصه قدرت سیاسی اخراج و به لحاظ منافع اقتصادی شان نیز، تهدید جدی نمود. اصلاح طلبان نیز برای احیای منافع اقتصادی و اعاده موقعیت سیاسی خود چاره ای نداشتند تا در این مصاف به پشتوانه خیل توده های در خیابان برای احقاق حقوق از دست رفته خود در چارچوب جمهوری سرمایه داری اسلامی بکوشند و با قدرت حاکمه چنان چلنه بزنند که گویی رشته اعتراضات و درجه رادیکالیسم مردم در دست آنان است که از شواهد و قرائن چنین بر می آید که ابدا چنین نبوده است. در این چند ماه اصلاح طلبان برای قدرت از دست داده جنگیدند، و توده ها برای مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر حق خود. اصلاح طلبان حکومتی با تبلیغ اعتراضات آرام و بدون شعار و یا در نهایت با شعارهایی فقط در چارچوب تنگ اصلاحات و خطوط قرمز حکومت سرمایه داری اسلامی حرکت نمودند، اما توده ها عملا فراتر از «انقلاب مخملی» حرکت کردند، و با شیوه های مبارزاتی و شعارهایی رادیکال پا در عرصه نهادند.

بدون شک این اعتصابات و اعتراضات کارگری است که می توانند جنبش را وارد مرحله ای جدید نماید و تظاهرات ها و اعتراضات مردمی، چنان چه بازنمایی مبارزات عمیق تر دیگر اقشار و جنبش های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری به عنوان کلید پیروزی و پیشروی این جنبش در خیابان ها نباشند، عملاً به پدیده ای در خود بدل می گردند که ربط مستقیمی به خواست های واقعی و روند های عمیق اعتراضی و مبارزاتی در بطن جامعه موجود ندارد و لذا به زودی زود، این حضور بی ثمر و بی نتیجه در خیابان ها، موجب دلسردی خیل عظیم کسانی را فراهم می آورد که بی وقفه در ۹ ماه گذشته در عرصه خیابان ها حاضر شدند و سنگر را به هر ترتیب حفظ نمودند.

برای ما روشن است که تنها در پرتو یک استراتژی سوسیالیستی که به طبقه معنی ارجاع می دهد می توان طبقه کارگر را به عرصه مبارزات وارد نمود و توازن قوا را به سود مردم و جنبش آزادی خواهانه آنان و تضعیف قوای سامان دهی شده سرکوب تغییر داد. از منظری سوسیالیستی برای ما واضح و مبرهن بود که با گذشت چند ماه از مبارزات وسیع مردم، جنبش کارگری با توجه به منافی که در جنبش موجود دارد، باید هر چه بیشتر با طرح مطالبات خود ابراز وجود نماید و شعارهای خود را بطور وسیعی طرح کند، تا در آینده بتواند رهبری این جنبش را در دست گیرد.

خیزش توده ای اخیر با این تفسیر در هر مرحله از مبارزات ضرورت ایجاد تشکل های کارگری و توده ای را برجسته نموده است. واضح است که دستگاه سرکوب تا چه حد هشیارانه در کمین مبارزات کارگران و به ویژه فعالین آن نشسته و از همه سو به آنان یورش می برد بنابراین خیلی واقعی است که ایجاد تشکل های توده ای کارگری با مانع جدی سرکوب رو به رو است؛ اگرچه طی ماه های گذشته نیز علیرغم فضای بسته و تمام تدابیر امنیتی و فشار های گسترده بر کارگران و فعالین کارگری در محیط های کار، با اعلام موجودیت شورای موقت کارگران ذوب آهن اصفهان، کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور و نیز اخیراً سندیکای کارگران گاز و پتروشیمی در عسلویه و ... مواجه بودیم.

اما چنان که از سوی برخی فعالین و مجامع کارگری طی ماه های اخیر بارها اعلام گردیده است، ضرورت ایجاد تشکل های کارگری از این روست که در عمل تجلی اراده طبقاتی کارگران و بروز آگاهی آنان نسبت به منافعتشان است و از سوی دیگر نتیجه مهمی که بر این امر مترتب می گردد این است که مانع از این آسیب می شود که طبقه کارگر دنباله رو و اندامواره دیگر گرایش های طبقاتی گشته و رهبری آنان را بپذیرند. با امعان توجه به این مساله، به این نتیجه می رسیم که مجموعه تحلیل هایی که بر مبنای حضور مردم در خیابان ها پیروزی یا شکست جنبش مبارزاتی را ارزیابی می کنند، تا چه حد یا غرض ورزانه و ریاکارانه است، یا کوتاه بینانه.

با رخ دادن حوادث ۶ دی ماه، و مواجهه با رادیکالیسم غیر قابل باور مردم در خیابان ها و ایستادنشان رو در روی قوای سرکوب، توده ترسی تاریخی جریانات لیبرال و رفرمیست محمل عینی خود را پیدا نمود و ایشان را به تاختن به جانب مردم، پرخاش و اعتراض به توده ها و اعلام انزجار از مقاومت مردم وادار نمود؛ ناگهان نقاب از چهره ها فرو افتاد و چهره سازش کاران به خوبی برملا گردید.

روند خنثی سازی اعتراضات رادیکال مردم در آستانه ۲۲ بهمن ماه و سالگرد انقلاب ۵۷ با هماهنگی آشکار مواضع رفرمیست ها و لیبرال ها با قدرت حاکمه پیگیری گردید. تغییر در تاکتیک رژیم، از سرکوب وحشیانه نظیر آنچه در ۶ دی ماه رخ داده بود به ارباب گسترده پیش از تظاهرات ۲۲ بهمن و برخورد نرم تر در متفرق کردن تظاهرکنندگان از یک سو، و تاکتیک ریاکارانه اصلاح طلبان که به اسب تروا مشهور گردید از سوی دیگر موجب شد تا زمزمه هایی در جهت سرخورده کردن مردم معترض مبنی بر پایان گرفتن موج مبارزات توده ای در خیابان ها از هر سوی به گوش رسد.

از یک طرف ساده لوحانی که از روز ۲۲ بهمن، کعبه آمالی برای جهش از مراحل مبارزه علیه دیکتاتوری ساخته بودند، با سادگی کودکانه و خامی سر به دیوار کوفتند که گویی باز در همین نقطه به پایان رسیده است. از طرف دیگر کسانی که از همان روزهای نخستین، بر ارتجاعی بودن این جنبش و گویا خواست ضد دیکتاتوری و مطالبات دموکراتیک مردم اصرار داشتند، با شغف بسیار از اثبات مدعاهایشان سوت پایان مبارزه را کشیدند. لیبرال - رفرمیست ها نیز، از این فرصت به بهترین نحو بهره جستند تا دوباره فریاد زنده باد اصلاحات خود را سر دهند و بر راه حل های گام به گام خود در جهت مثله کردن اعتراضات رادیکال مردمی که برای آزادی خون به بها داده اند پای فشارند. چنین بود که عملاً هر سه موضع در یک راستا تلاش نمود بر جو سرخورده مردم دامن بزند و امر مبارزه و پیروزی را به ابتدالی لیبرالی بدل سازد که گویی فارغ از نیروهای سیاسی موجود، سوای موازنه قوا، نقش تعیین کننده برخی نیروهای سیاسی در مقاطع معین، ساختارهای از پیش موجود و زمینه عینی که مبارزه در متن آن جریان دارد، قابل تحقق است.

بدیهی است که غرض ورزی یا ساده دلی که در پشت چنین تحلیل هایی نهفته است عملاً برای کتمان کدام واقعیت کمر همت بسته است. برای ما روشن است که تنها در پرتو یک استراتژی سوسیالیستی که به طبقه معنی ارجاع می دهد می توان طبقه کارگر را به عرصه مبارزات وارد نمود و توازن قوا را به سود مردم و جنبش آزادی خواهانه آنان و تضعیف قوای سامان دهی شده سرکوب تغییر داد. از منظری سوسیالیستی برای ما واضح و مبرهن بود که با گذشت چند ماه از مبارزات وسیع مردم، جنبش کارگری با توجه به منافی که در جنبش موجود دارد، باید هر چه بیشتر با طرح مطالبات خود ابراز وجود نماید و شعارهای خود را بطور وسیعی طرح کند، تا در آینده بتواند رهبری این جنبش را در دست گیرد. کارگران پیشرو نیز لزوماً می بایست در هر برهه، هم با طرح مطالبات اقتصادی در کنار مطالبات آزادیخواهانه جنبش را عمق ببخشند و هم با طرح شعارهای کارگرمحور جنبش را تحت تاثیر قرار دهند.

تغییر در زندگی و احقاق حقوق لگدمال شده طی سی سال گذشته بود، اما عملاً در غیاب طبقه کارگر و در واقع بدون حضور متشکل طبقه ای که تنها اوست که تا به آخر می تواند سکان دار پیش بردن این کشتی به سوی پیروزی نهایی باشد.

سال ۱۳۸۹ نیز در شرایطی آغاز می شود که سازش میان جناح های مختلف بورژوازی تا حد زادی روشن تر جلوه می کند، و سرمایه داری اسلامی با برنامه های سیاسی و اقتصادی ویژه ای که در دستور کار خود دارد، با تعیین حداقل دستمزد ها و عملاً دهن کجی به طبقه کارگر، با حذف یارانه ها که کمر مردم را خواهد شکست و سرکوب گسترده ای که طبیعتاً به لحاظ سیاسی و اجتماعی برای جلوگیری از متشکل شدن کارگران، زنان، دانشجویان و تمام اقشار و گروه های تحت ستم به کار می گیرد، سال جدید را آغاز می کند.

مجموعه این وقایع شرایط مساعدی برای اعتراض و مبارزه در جهت مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگران را ایجاد می کند و ضرورت این مهم را یاد آور می شود که باید دو عرصه مبارزه را تلفیق نمود و با اعتصابات گسترده و تلفیق شعار های ناظر بر مطالبات اقتصادی با شعارهای رادیکال مردم، مبارزه را گسترش داد. رمز پیروزی تنها مبارزه همه جانبه به رهبری طبقه کارگر متشکل خواهد بود. این نه یک شعار، که لزوماً باید خواست همه فعالین واقعی سوسیالیست در سال پیش رو باشد که به مثابه قطب نمای مجموعه مبارزات، فعالیت ها و تاکتیک ها مورد استفاده قرار گیرد.



از ۲۲ بهمن تا پایان سال دو مناسبت مشخص وجود داشت که ضرورتاً و بر طبقات انتظارات می باستی محمل ادامه اعتراضات مردم باشد: ۸ مارس روز جهانی آزادی زن و دیگری مراسم سنتی چارشنبه سوری.

در آستانه ۸ مارس، که در تقویم مناسبات غیر حکومتی، یکی از مهم ترین سمبل های مبارزه با ارتجاع در شمایل های مختلف است، سکوت معنا دار رهبران برجسته در قبال مساله زنان و مناسبت روز جهانی آزادی زن بیش از پیش به چشم آمد؛ آن هم پس از این که سال ها، تحت هر گونه فشار و سرکوبی، بخش هایی از جنبش زنان در معنای عام، در خیابان ها ولو برای چند دقیقه، مساله رهایی زنان را عمومی اعلام نموده اند.

رهبران سبز، عامدانه و بر مبنای آگاهی از منافع طبقاتی خود رسماً مناسبت نخست یعنی روز جهانی زن را نادیده گرفتند و نمایندگان رفرمیست آنان در جنبش فمینیستی نیز در این سکوت به طرز شرم آوری سهیم گشتند و گویی که هرگز، در اندیشه ۸ مارس و صحبت از مساله ای به نام مساله زنان نبوده اند! رفرمیست ها و لیبرال ها که از ۶ دی ماه به این سوی، با ریاکاری هرچه تمام تر سخن از «جنبش بدون خشونت» و هر گونه مبارزه قهرآمیز و خشونت بار به زبان می آوردند، این بار، تزویر را به نهایت آن رساندند و عملاً ۸ مارس، که در سال های گذشته همواره یادآور اعتراضات آرام زنان در خیابان های شهر بود و به هر حال با خشونت رژیم سرکوب می شد را رها کردند، و پشت مناسبتی سنگر گزیدند که آن هم طبق سنت مالوف سال های قبل، ذاتاً خشونت بار و پر تشنج است. چگونه می توان این وضعیت را توضیح داد؟

آیا جز این است که رفرمیست ها با تمام توش و توان، با بهره جستن از تمام نیروهایشان در جنبش های اجتماعی مختلف، و با اراده ای زاینده آگاهی از منافع طبقاتی شان، جایگاهشان در ساختار حاکم و موضوعیتشان در ادامه یک جنبش سیاسی - اجتماعی رادیکال، می کوشند که آگاهی نیرو های حاضر در جنبش ضد دیکتاتوری و آزادی خواهانه را به تاخیر بیندازند و از روشن شدن منافع و جایگاه های طبقاتی توده رادیکال در متن خیابان ها جلوگیری نمایند؟!

بدین ترتیب رهبران سبز میان دو واقعه با جایگاه سیاسی، اجتماعی و تاریخی معین، شب آخرین چهارشنبه پایان سال را برگزیدند و از ۲۲ بهمن به این سوی عملاً نسبت بدان هم دلی از خود بروز دادند.

اکنون با پشت سر گذاردن این مراسم به خوبی می توان قضاوت کرد که این مناسبت تا چه حد به جلو راندن جنبش توده ای یاری رساند و اساساً چه تفاوت کیفی با سال های گذشته در خود داشت؟ آیا در سال های قبل، واقعه پر حادثه و پر تنش چارشنبه سوری چیزی از آن چه در سال ۸۸ رخ داد، کم می آورد؟ شاهدان منصف خلاف این را گزارش می کنند و تفاوت چشمگیر و معنا داری در این مراسم با سال های گذشته نمی یابند.

لذا در مجموع می توان چنین جمع بندی نمود که سال ۱۳۸۸ آغاز یک جنبش فراگیر آزادی خواهانه علیه دیکتاتوری، طرح طیف گسترده ای از خواست های دموکراتیک و آزادی خواهانه در خیابان ها و بروز اراده ای از سوی مردم برای ایجاد

بازخوانی جنبش توده ای جاری

و

چشم انداز های آتی

میثم مردوخ

مقدمه

جنبش توده ای جاری و تحولاتی که در چند ماه اخیر به وقوع پیوست بار دیگر جامعه ایران را در سطح سراسری و توده ای تری وارد عرصه جدیدی از مبارزات سیاسی و اجتماعی کرده است. خیزش توده ای اخیر بعد از کودتای انتخاباتی دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم اسلامی سرمایه، با خشم فروخورده در طول سه دهه استبداد، فقر و فلاکت و نابرابری، وارد میدان رودرویی با دیکتاتوری و استبداد حاکم شد و چنان لرزه بر پیگیر این سیستم انداخت که شانس بازگشت رژیم به موقعیت قبل از ۲۲ خرداد ۸۸ را غیر ممکن و از اذهان دور ساخت.

تحولات اخیر توازن قوای مابین حاکمیت و توده ها را به شدت تغییر داده و علیرغم سرکوب شدید و درنده خویی رژیم، موقعیت و سطح مبارزات اجتماعی و سیاسی را چندین گام به جلو سوق داد. این موضوع اقتدار و هیمنه رژیم را دچار تزلزل کرد و شکاف عمیقی را در دستگاه قدرت حاکمه به وجود آورد.

مبارزات و اعتراضات توده ها ریشه در یک پروسه متداوم و افت و خیزهای طولانی مدتی دارد که مسیر پر از سنگلاخی را طی نموده و به این نقطه رسیده است. از این رو نوشته حاضر تلاش دارد تا به اختصار به بازخوانی رویدادها، ریشه یابی خیزش مردمی، نیروهای دخیل در آن و افق و چشم اندازهای پیش روی این جنبش بپردازد.

سپاه پاسداران و اصلاح طلبان درون حاکمیت

بدوا لازم است که تاملی بر وضعیت عمومی حاکمیت رژیم اسلامی داشته باشیم تا حقایق را آنچنان که در جریان است، به وضوح دریابیم. بطور واقعی وجه مشترک همه جناحهای درون رژیم از سپاه پاسداران گرفته تا اصول گرایان و اصلاح طلبان و ... درک وجود بحرانی بودن و احساس موقعیت نامعلومی است که رژیم اسلامی در آن قرار گرفته است. به این اعتبار بحرانی بودن رژیم که قدمت دارد همه جناح هایش را سراسیمه کرده و آنها را به چاره یابی واداشته است. آنها چنین پیش بینی کرده بودند که اگر وضع به همین روال پیش برود نتیجتاً کنترل اوضاع از دستشان خارج خواهد شد و کلیت این نظام با خطر جدی مواجه خواهد شد.

در متن این اوضاع بود که انتخابات به رقابت مابین جناحهای رژیم تبدیل شد تا فرصتی باشد که هر کدام از جناحها برای کنترل قدرت اجرایی دستگاه دولتی و برای به اجرا در آوردن نقشه های رویای خود در حل بحران بخت آزمایی کنند.

جناح اصلاح طلبان حکومت که خطر بحران نظام را به وضوح دریافته بودند، به خاطر احساس وظیفه و نیز تعهد در قبال سرنوشت این رژیم، در مقابل سیاست های سپاه پاسداران قد علم کردند و پرچم دار حفظ نظام شدند.

آنها می خواهند که ضمن کوتاه کردن دست سپاه پاسداران از سیاست و اقتصاد، به حاکمیت خونین دوران خمینی برگردند. سپاه پاسداران نیز به عنوان قوی ترین بخش حاکمیت در امور اقتصادی ایران به شدت دخالت کرده و حال خود یکی از بزرگترین کارفرماهای ایران است. در هر حال رژیم اسلامی نمی تواند بورژوازی را به متعارف بودن خود قانع کند. تائید تقلب در انتخابات از طرف بخش اعظم بورژوازی به منزله حذف سپاه پاسداران از اقتصاد و سیاستگذاری است، از دیگر سو سپاه پاسداران نیز با خشونت جنون وار برای راندن نمایندگان آنها از ارگان های حاکمیت آستین بالا زده است.

کارناوال انتخاباتی دور دهم ریاست جمهوری در شرایطی صورت گرفت که سپاه پاسداران به عنوان جناح نظامی رژیم اسلامی، بر سر دوراهی ای قرار گرفته بود که نه تنها راه برگشتی نداشت بلکه قدم در راهی گذاشت که تداوم موجودیتش به ریسک بزرگی گره خورد به همین دلیل با تمام قوا و با مهندسی کردن پروسه انتخاباتی، برای به فرجام رساندن آن، نقشه ها کشیده بود و برای این مهم این دوره از حیات رژیم از اهمیت به سزایی برخوردار بود. اهمیت آن برای رژیم از این لحاظ حائز اهمیت بود که به اندازه بیش از ۳۰ سال حاکمیت سرکوبگرانه، همچنان با بحران زدگی عمیق اقتصادی و سیاسی تا به کنون خود را کش آورده بود، اکنون دیگر زمانش رسیده بوده تا چاره ای برای خلاصی از بحران بی پایان را در سر بپروراند.

انتخاباتی که چنین به نظر می رسید که جناح های اصلی درون حکومتی امکان رقابت بر سر سهم خواهی و شرکت در دستگاه دولتی را پیدا کرده اند تا هر کدام به سهم خود وفاداری و راه حل مناسب جهت حفظ نظامی که هر کدام از کارگزاران آن بودند، بر دیگری تفوق یابند و اهداف کلان اقتصادی و سیاسی داخلی و بین المللی را دنبال کنند.

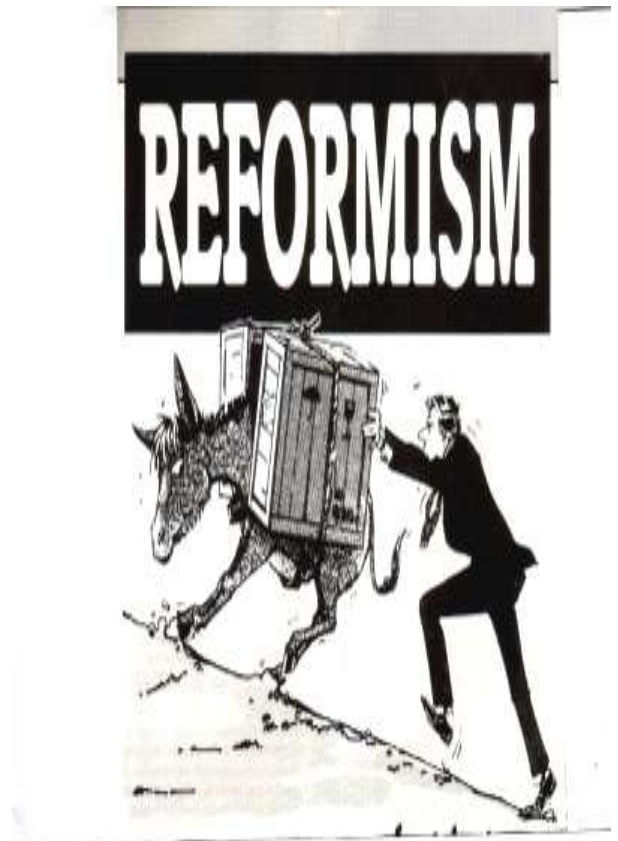
اما بنابه موقعیتی که کلیت این رژیم در آن به سر می برد نه تنها چنین رقم نخورد بلکه نهایتاً به جدالی آشتی ناپذیر میان دو جناح نظامی سپاه و اصلاح طلبان بدل گردید؛ الیگارشلی مالی- نظامی - سپاه پاسداران- که در طول سالیان مدیدی خود را با تمام قوا و سازمان یافته برای جنگ نهایی آماده کرده بود، تا با کودتایی اعلام نشده قدم در راه حذف جناح مقابل، برای تصفیه حاکمیت و یک دست کردن قدرت خود نهاد و بدین ترتیب جناح اصلاح طلب حکومتی در پرتگاهی قرار گرفت که شانس بازگشت به دستگاههای اجرایی دولت، در کنار وجود اقتدار نظامی و سازمان یافته سپاه به حد صفر رسیده بود.

دستگاه دولتی حاکم بر ایران جهت حفظ نظم موجود، پایان دادن و یا تخفیف این بحران و ورشکستگی اقتصادی و ممانعت از تداوم بحران سیاسی را در اولویت استراتژیک خود قرار داده است. رژیم از یک طرف می خواهد از مسیر رفع موانع سر راه ادغام هر چه بیشتر سرمایه داری ایران در بازار جهانی و تولید و تامین سودآوری مطابق استانداردهای بازار جهانی، بار دیگر مطلوبیت خود را برای سرمایه داری ایران به اثبات برساند و از طرف دیگر با تثبیت الیگارشلی مالی و نظامی سپاه پاسداران در دستگاه دولتی، لازم بود از یک سو جناح اصلاح طلب را برای همیشه از قدرت حاکمه تصفیه و از سوی دیگر با اعمال تشدید خشونت و سرکوبگری های بیشتر در تقابل با جنبش های اجتماعی و اعتراضی جاری در صحنه سیاسی، یعنی اعلان جنگ با توده های مردم ستم کش، و از این راه ممانعت از حاد شدن بحران سیاسی و اقتصادی پروژه حل این بحران را به سرانجام برسانند و از همین روست که راهی جز دست زدن به کودتایی نیم خیز و پایان دادن به جناح بندیهای درونی نداشت. جناح اصلاح طلب رانده شده از قدرت بهت زده و بی محابا در پی یافتن چاره ای برای عقب نشاندن قدرت نظامی و سازمان یافته سپاه پاسداران بودند، از آنجا که در برابر دستگاه مقتدر نظامی سپاه عاجز مانده بودند، از این رو تنها با پناه بردن به توده های میلیونی مردم، از حذف تمام و کمال خود در قدرت حاکمه جلوگیری کنند.

کمپینی عملی و هدفمند که از سوی خود رژیم، جریانات اصلاح طلب و لیبرال در داخل و خارج، با راه انداختن مناظره های تلویزیونی، در اختیار داشتن مطبوعات و رسانه های داخلی و میدیاهای دولتهای غربی (BBC-VOA) بخشی از مردم متاثر از این عوام فریبی ها به پایه صندوق های رای رفتند. این کمپین علیرغم اقدام فریبنده و فرصت طلبانه، عملا فضایی را ایجاد کرده بود که مردم در برابر هیمنه فروریخته رژیم احساس قدرت کنند و در اولین روز بعد از کودتای انتخاباتی قدرت نیروی خود را در شکل میلیونی احساس میکردند. و این مهم عزم توده ها را به شکلی وسیع برای کسب خواستههای خود جزم کرد.

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، خیزش توده ای اخیر ریشه تاریخی و پر از فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. توده هایی که در سال ۵۷ علیه استبداد و نابرابری دیکتاتوری شاه قیام کرده بودند و با جانفشانی و انقلابی گری در پی کسب آزادی و زندگی مرفه و بدور از فقر و نابرابری بودند، اما با مصادره و سرکوب انقلاب ۵۷ توسط رژیم اسلامی، آرزو و آرمان مبارزاتی شان به خاک و خون کشیده شد. کشتار و قتل عام هزاران فعال سیاسی و مخصوصا کمونیست ها در سال ۶۷، بحران اقتصادی و فقر ناشی از آن، فقدان آزادیهای سیاسی و اجتماعی، توده مردم را در تنگنا و فرودستی و ستم کشی مضاعفی قرار داد. اکثریت توده های مردم این شرایط سخت و دشوار را با تنگ دستی و فقر و ناعدالتی و سرکوب، خفقان و کشتار طی کردند. از سیاست های تعدیل اقتصادی دوران رفسنجانی گرفته تا اصلاحات خاتمی و به دنبال آن مهرورزی احمدی نژاد نه تنها بار دشوار معیشتی، سخت و طاقت فرسا از دوش مردم کاسته نشد، بلکه شدت و عمق یافته بود. این وضعیت اسفبار و فقر روز افزون منجر به اعتراضات اجتماعی شده بود و به شکل های گوناگونی خود را نشان می داد و بروز میکرد.

اقدامی که سپاه پاسداران انجام داد به عینه قابل پیش بینی بود از این جهت که؛ دستگاه دولتی رژیم در یک دوره برآمد توده ای و انقلابی و در فقدان یک آلترناتیو سوسیالیستی در پرتو قیام توده کارگران و اکثریت مردم زحمتکش در سال ۵۷ بر سرکار آمد و مشروعیت و مقبولیت خود را نه از توده ها بلکه با کمک دولتهای غربی و سرکوب و به خون کشیدن هزاران فعال و زندانی سیاسی و اجتماعی در سپاه چالهای مخوف اقدام به تثبیت و تحمیل خود کرد.



بحران و ورشکستگی اقتصادی که عمق وخامت خود را در بدو سر کار آمدن و در طول دوران حیات این رژیم چنان با آن عجین و نهادینه شده بود که با راهکارهای اقتصادی متفاوت و رنگارنگ از سوی گرایشات و جناحهای درخود رژیم، در چندین دوره بخت آزمایی ناکام ماندند. پیامدهای این بحران عمیق اقتصادی و به بن بست رسیدن رژیم در حل آن در واقع بحران سیاسی را تشدید و اعتراضات و خشم فروخورده مردم که هر آینه سر باز کند و امکان بروز داشته باشد غیر قابل کنترل و پیش بینی بود، کوه یخی خواهد شد که هم کنون نوک تیز آن سر بر آورده بود.

از همین روست که اتخاذ استراتژی حل این بحران، پایان دادن به جناح بندی و تصفیه های درون حکومتی در دستورکار عاجل جناح سپاه پاسداران قرار گرفت. کودتای انتخاباتی و بیرون کشیدن دوباره احمدی نژاد که مطلوب دستگاه سپاه پاسداران است با اهداف و اولویت های استراتژیک جمهوری اسلامی در این دوره از حیات سیاسی و اقتصادی بحران زای ایران بیشتر خوانائی دارد.

سران سبزه ها و خواست و مطالبات مردم معترض

باید اذعان داشت که تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری رژیم، نتیجه تداوم روند مبارزات مردمی بود که در سه دهه گذشته خشم و نفرت خود را از رژیم اسلامی ذخیره کرده بودند. سران سبزه ها تلاش می کردند که با استفاده از قدرت میلیونی مردم معترض، انتخابات آزاد را برای خودی های رژیم اسلامی تحمیل کنند. به این اعتبار تقاضا برای راهپیمائی به شیوه مسالمت آمیز فقط اعمال فشار بر حاکمیت برای به رسمیت شناختن خواست های خود بود. اما توده مردم از این فرصت به عنوان مقدمه اعتراضات خود استفاده کرده و خواست و مطالبات خود را به شکل دیگری مطرح کردند. شعار مرگ بر دیکتاتور و ... نقطه تمایز خواست و مطالبات مردم با خواست و مطالبات سران سبزه ها بود چرا که شعار مردم کلیت نظام اسلامی را نشانه گرفت.

برخلاف یاهو گویی های جریانات راست و ارتجاعی در داخل و خارج، حقیقتاً میتوان روند سریع و فراروی از باتلاق و دعوای خانوادگی جناح های رژیم را به خوبی تحلیل و مشاهده نمود و این واقعیت را نه اذعان سوسیالیست ها، بلکه عملکرد فریبنده تن فرسوده و ناکارآمد اصلاح طلبی و لیبرال های معلوم الحال و این دوستان دروغین مردم از یک سو و اقدام به کشتار وحشیانه و شبه فاشیستی و به راه انداختن ماشین عریض و طویل سرکوب علیه این مردم به جان آمده از دگر سو، دال بر این واقعیت بود که ریشه این خیزش توده ای نه کودتای انتخاباتی و پلاتفرم سترون اصلاح طلبان، بلکه اعتراض به نتایج انتخابات تنها و تنها بهانه ای بود تا توده های سرکوب شده و معترض این فرصت را غنیمت شمردند تا پتانسیل نهفته و فریاد حق طلبانه خود را یک صدا به فریاد در آورند و حکومتی را به چالش بکشند که جز فقر و فلاکت و سلب تمام آزادی های سیاسی و اجتماعی و... چیزی دیگری را برایشان در چنته نداشت.

در واقع با فراروی از مطالبات تنگ و محصور جناح رانده شده از قدرت و به چالش کشیدن کلیت نظام اسلامی، همه جناح های رژیم هراسناک و مهپوت هر کدام به چاره اندیشیدند.

سپاه پاسداران که قدم اول خود را با تقلب انتخاباتی و حذف جناح مخالف برداشته بود، اینک برای تثبیت هر چه بیشتر و به سرانجام رساندن نقشه خود، به شیوه گسترده به سرکوب همه جانبه و وسیع اعتراضات روی آورده است. رژیم، دستگاه سرکوبگر خود را به وحشیانه ترین شکل ممکن به کار انداخته و به کشتار سازمان یافته مردم بی سلاح و دست خالی در خیابان ها، مبادرت ورزیده و حکومت نظامی را برقرار نموده است. حضور بی واسطه مردم در خیابان ها، خود گویاترین شکل افشای ضعف نظام و فریاد بلند عدم مشروعیت آن در چشم یکایک مردم از اقشار و طبقات مختلف است که حاکمیت توان بسیج و تطمیع آنها را ندارد.

از این روست که رژیم نیز سیلی از اعدام زندانیان سیاسی را به راه انداخت و سگ های شکاری خود را رها می کند تا به دانشگاه ها بتازند، و دانشجویان را که جز مُشت گره شده و قلم، سلاحی در دست ندارند، به خون بکشند؛ چرا که خوب می دانند که دانشگاه، سنگر مقاومت است و دانشجویان، میلیتانت مبارزات توده ای مردم در صف اول نفی استبداد و ستم کشی، و نبرد برای آزادی و برابری است.

تلاش نافرجام اصلاح طلبان برای سوار شدن بر موج جوشان حرکت توده ای نیز، دیری نیافت که از کنترل آنها خارج شده و به خطری جدی برای این رژیم (که آنها برای نجاتش به پا خواسته بودند) تبدیل شد.

این واقعیت آنها را در تناقضی عمیق فرو برده بود؛ از این رو که آنها به قصد نجات رژیم ورود به دستگاه اجرایی دولت را در پیش گرفته بودند، اما ناکام ماندن رویاهایشان در برابر جناح سپاه پاسداران، به موج عظیم توده ها پناه برده بودند و اینک تنها نیروی نجات بخش شان کلیت آنها را نشانه گرفته است و دقیقاً مبنی بر چنین شرایطی بود که تن به تسلیم طلبی را بر ادامه مخالفت با دولت کودتا را ترجیح دادند.

پیشروی و رادیکالیزه شدن هر روزه جنبش جاری و به پیروزی رساندن آن، نه تنها از عهده جریانات اصلاح طلب و لیبرال بر نخواهد آمد، بلکه این امر تنها وظیفه دشوار جنبش کارگری رادیکال و سوسیالیستی می باشد. گشایش سیاسی که لازمه و نیاز عینی پیشروی جنبش آزادیخواهانه و رادیکال در همه عرصه هاست، را تنها طبقه کارگر با حضور متشکل خود در مبارزات سیاسی و اقتصادی قادر به انجام آن خواهد بود. در متن این اوضاع سیاسی تنها حضور متشکل و نیرومند طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه است که به استراتژی سوسیالیستی مادیت و مقبولیت اجتماعی خواهد بخشید.

اگرچه جریانات اصلاح طلب و لیبرال تمام تلاش خود را به کار بستند تا کنترل این جنبش برای مقاصد سیاسی جهت استفاده در بند و بست های خود با سپاه پاسداران به کار گیرند، اما این جنبش بی درنگ و قاطعانه با پس زدن شعارهای ناکارآمد و بی دستاورد اصلاح طلبان پیشی گرفت و شعارهای رادیکالتری را پرچم داری می کردند. یعنی در هر گام پیشروی، این جنبش پالایش می یافت و بخش راست و هواداران اصلاح طلب را دفع کرد، چرا که مطالبات توده وسیع موجود در جنبش توده ای ریشه در اعماق جامعه ای ملامال از رنج و گرسنگی و فقدان هر گونه آزادی دارد و بی کفایتی و سترون اصلاح طلبان در پیگیری و محقق کردن خواست مردم کافی و جوابگو، نبوده و نیست و آن بخش از مردم که در تحقق خواست و مطالبات خود شکل اعتراض را ادامه می دادند گرایش رادیکال و آزادی خواهانه جنبش جاری بودند، که نمایندگی خواست و مطالبات اکثریت توده ها را می کردند.

در همین منوال مهدی کروبی از دیگر سران جنبش سبز به خبرگزاری فارس گفته بود که ریاست جمهوری احمدی نژاد را به رسمیت می شناسد، زیرا مقام او توسط رهبری تنفیذ شده است. این امر ادامه روند تسلیم طلبی کلیت اصلاح طلبان حکومتی بود که قبلاً موسوی اعلام کرده بود و کروبی با شفافیت بیشتری این تسلیم طلبی، که همانا راهکارهای خروج از بحران می نامد را اعلام کرد.

ناکارآمدی و تسلیم طلبی اصلاح طلبان بیش از هر زمان بی پایه بودن استراتژی سیاسی اصلاح طلبان و اپوزیسیون لیبرال مدافع آنان را نیز عیان ساخت. تسلیم طلبی موسوی و کروبی و موضع شکست طلبانه آنها بار دیگر نشان داد که استراتژی سیاسی اصلاح طلبان و لیبرال های ایران برای رسیدن به قدرت تا چه اندازه بر اساس توهم بنا شده است. موضع تسلیم طلبانه موسوی و کروبی نه تنها ضعف و زبونی اصلاح طلبان حکومتی را بنمایش گذاشت بلکه بار دیگر بی پایگی و پوچی استراتژی سیاسی بورژوازی ایران را بر ملا ساخت. لیبرال ها به دلیل ماهیت طبقاتی و اهدافی که دارند صلاحیت و توانایی رهبری اعتراضات توده ای مردم را ندارند.

جنبش توده ای و چشم اندازه ها

جنبشی که هم اکنون جاریست، اگرچه از وسعت و تراکم آن کاسته شده است اما نه تنها مرعوب سرکوب و کشتار وحشانه نیروهای امنیتی رژیم نشده است بلکه ظرفیت توده ای تر شدن در ابعاد سراسری و رادیکال تری را در خود نهفته دارد. اعتراض توده ای جاری و جنبش های اجتماعی اکنون بر سر دوراهی متضاد و بر انتخاب دو استراتژی سیاسی متعلق به دو طبقه اصلی جامعه، کارگران و سرمایه داران - سوسیالیسم و لیبرالیسم قرار گرفته اند. سرنوشت آتی و چشم اندازهای پیش روی این جنبش به این بستگی دارد که کدام یک از جریانات سیاسی متعلق به دو استراتژی متضاد توان به دست آوردن رهبری آن را خواهند داشت. و این همان مساله گری و سرنوشت سازی است که کلیت جامعه ایران را در برابر خود قرار داده است. جنبش توده ای جاری اکنون بی سر و بدون رهبری و خودجوش در حال حرکت است. جنبشی که نه متعلق به طبقه ای صرف، بلکه جنبشی فراگیر از کلیت جامعه است و طبیعتاً بنا بر منافع آن که هر کدام از طبقات واقشار مختلف جامعه دارند، خواست و مطالبات مشخص خود را پیگیری و پرچم داری می کنند. اما در جامعه ای اختناق زده و عاری از هر نوع آزادی و رفاه اجتماعی طبیعتاً خواست آزادی و نفی استبداد و دیکتاتوری شعاری همه گیر و فرا طبقاتی است.

مهم تر از آن تفسیری که در پس هر کدام از این شعارها نهفته است بازتاب منافع طبقه خاص و مشخص از جامعه است. واضح است که در جامعه ایران و در شرایط کنونی، آزادی برای طبقه سرمایه دار و آن بخش از رهبران بورژوازی که در جنبش اعتراضی نقشی داشته اند، نه طرح و به اجرا در آوردن این شعار برای عموم مردم، بلکه اساساً تنها سهم خواهی از قدرت و تضمین منافع سود محور و تشدید استثمار مضاعف طبقه کارگر و حفظ سیستم سرمایرداری طبق میل آن بخش از سرمایه دارها که اکنون از قدرت رانده شده اند، می باشد. و نفی دیکتاتوری برای آنها عقب نشاندن جناح نظامی سپاه پاسداران که الیگارشی مالی-نظامی بر اقتصاد و دستگاه اجرایی کشور را قبضه کرده است، خواهد بود.

تسلیم طلبی آنها در برابر پیشروی زودهنگام و سریع این جنبش از احساس خطر کردن موجودیت نظام حاکم ناشی می شد، چرا که بند ناف این جناح از رژیم به موجودیت و حفظ جمهوری اسلامی گره خورده است. نیز از همین رو تمام تلاش خود را معطوف به کنترل و در آخر به شکست کشاندن مبارزه مردم کردند و این جدال مرگ و زندگی هر دوی این جناحها در برابر توده میلیونی مردم بود.

این امر فعالین سوسیالیست است که ضمن حضور در اعتراضات جاری، نسبت به منحرف شدن احتمالی مبارزات مردمی توسط اصلاح طلبان و فرصت طلبان، هشدار دهند، و در جنبش های اجتماعی مختلف و به ویژه جنبش طبقه کارگر، در راستای متشکل شدن این مبارزات تلاش عاجل به عمل آورده و در جهت ارتقاء و اعتلای سطح اعتراضات مردمی معطوف به مطالبات دموکراتیک و هرچه طبقاتی تر شدن خواست ها و شعارها بکوشند.

بدون حضور عینی، توده ای کردن و تعمیق این مبارزات در پیوند با جنبش کارگری در پرتو یک استراتژی سوسیالیستی، برداشتن گامهای بعدی ناممکن و غیر قابل تصور خواهد بود.

صدور بیانیه های متنوع و هدفمند از سوی موسوی و کروبی و اظهارات دیگر سران سبز و حامیانشان، مواضع عینی که در پس عبارت پردازی های آنها قابل مشاهده بود، بی کفایتی عیان آنان را روشن تر می کرد. همانطور که در ماهیت طبقاتی و رسالت آنها پیدا بود، میر حسین موسوی از رهبران جنبش سبز با انتشار بیانیه هفدهم خود، عملاً مرعوب شدن در برابر رادیکالیسم جنبش توده ای و تسلیم طلبی در برابر جناح کودتا را رسماً اعلام نمود، که البته وی آن را چاره جویی برای بحران و آرام کردن اوضاع کشور نامید، که البته دقیقاً همین سیاست را دنبال می کردند. موسوی که به دنبال کودتای جناح مقابل، عدم مشروعیت دولت احمدی نژاد را مدام بر طبل آن می کوبید و شعار ابطال انتخابات را با تمام وجوه سر می کشید، اکنون نه تنها برای نجات خود و این نظام بر به رسمیت شناختن ریاست جمهوری احمدی نژاد تاکید می کند، بلکه بار دیگر و در تداوم تاریخ بی شکوه خود بر اصل نظام جمهوری اسلامی (نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر) مهر تائید می گذارد و الگوی دوران اقتدار خمینی را پرچم داری می کند.

اگر چه فشار دستگاه سرکوب جناح حاکم در تسلیم طلبی موسوی بی تاثیر نبود، اما آنچه در عالم واقع موسوی را به تسلیم کشاند روند رادیکالیزه شدن جنبش اعتراضی مردم بود. زمانی که شعار «مرگ بر دیکتاتور» و شعارهایی که رهبران موج سبز آن را ساختار شکنانه می نامند، در ابعاد توده ای بر سر زبان مردم آزادی خواه افتاد، موسوی و اصلاح طلبان حکومتی نمی توانستند بیش از این

نیز از همین رو تثبیت موقعیت گرایش سوسیالیستی در جنبش دانشجویی و زنان و تامین هژمونی آنها بر این جنبش، در گرو حضور اکتیو در هر گام این جنبش، تلاش بی وقفه برای ایجاد تشکلهای توده ای و رادیکال و تقابل دائمی در ابعاد عملی و نظری با استراتژی لیبرالی بورژوازی و اصلاح طلبان حکومتی و اثبات کارایی بیشتر و برتری راه حل های سوسیالیستی است.

جریانان راست و بورژوازی (اصلاح طلب و لیبرال و سوسیال دمکراتها و ...) که نمایندگی طبقه سرمایه دار را عهده دار هستند، طبق سیاست همیشگی خود از هر کوششی برای کنترل و سترون سازی اعتراضات توده ای و عقیم ساختن جنبش های رادیکال اجتماعی کوتاه می نخواستند.

گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان و دانشجویی باید بیش از همیشه ماهیت سیاسی - طبقاتی جریانان بورژوائی اصلاح طلبان را برای توده های موجود در جنبش عیان و روشن سازند. بنابر این با تاکید بر استراتژی سوسیالیستی در جنبش دانشجویی و زنان و ضرورت پیوند و اتحاد آنها با جنبش کارگری تاکید ورزند. جنبش توده ای جاری اگرچه با پس زدن و فراروی از سیاستهای اصلاح طلبان توانست گام مهمی را در مبارزه خود بردارد، اما نقطه ضعفی که این جنبش اکنون دارد، عدم حضور طبقه کارگر به مثابه یک جنبش متشکل و نیرومند طبقاتی از یک سو و فقدان رهبری رادیکال که توان سمت و سو دادن به آن و جلوگیری از به هز رفتن اعتراضات را داشته باشد از دیگر سو ظرفیت های به انحراف رفتن را هنوز در خود نهفته دارد. راهکاری که توان مقابله با آنچه بیان کردیم را داشته باشد، تعمیق کردن شعارهای مطالبه شده در کانالیزه کردن آن به مبارزه همه جانبه طبقاتی به رهبری فعالین سوسیالیست است. بدون حضور عینی، توده ای کردن و تعمیق این مبارزات در پیوند با جنبش کارگری در پرتو یک استراتژی سوسیالیستی، برداشتن گام های بعدی ناممکن و غیر قابل تصور خواهد بود.

طبقه کارگر بنابر خصلت و جایگاه طبقاتی که در جامعه سرمایه داری دارد، بدون کسب آزادی های دمکراتیک نظیر آزادی بیان، تشکل، اعتراض و اعتصاب، گام نهادن برای رهایی نهایی ممکن نخواهد بود. موقعیت طبقاتی و جایگاه عینی که در تولیدات اجتماعی و راز سود آوری سرمایه در آن نهفته است؛ از این رو این طبقه کارگر خواهد بود تا با رسالت طبقاتی خود امکان کسب خواسته های دمکراتیک عموم توده ها را بر دوش بگیرد.

به شهادت تاریخ اثبات کرده است که در پیشروی هر گام جنبش کارگری متشکل و نیرومند، آزادی و رفاهیات اجتماعی را به همراه داشته است و در سایه و با اتکا بر طبقه کارگر بوده است که مطالبات دمکراتیک و آزادی خواهانه اکثریت جامعه بر نظام استثمارگر طبقاتی تحمیل شده است و پیگیرترین نیروی خواسته های دمکراتیک سایر اقشار تهی دست جامعه طبقه کارگر است.

جریانان راست و بورژوازی (اصلاح طلب و لیبرال و سوسیال دمکراتها و ...) که نمایندگی طبقه سرمایه دار را عهده دار هستند، طبق سیاست همیشگی خود از هر کوششی برای کنترل و سترون سازی اعتراضات توده ای و عقیم ساختن جنبشهای رادیکال اجتماعی کوتاه می نخواستند. ادامه پروژه نجات رژیم سرمایه داری از بحران اقتصادی و سیاسی، که البته اکنون حاد شدن بحران سیاسی و حل آن چیزی گریز ناپذیر توسط تمام جناحهاست، در اولویت استراتژیک اصلاح طلبان حکومتی قرار گرفته است.

در این رابطه دیدیم که چطور در آستانه ۲۲ بهمن رهبران اصلاح طلبان مواضع خود را دوباره نسبت به جناح کودتای رژیم تندتر کرده است، آنچه این مرعوب شدگان رادیکالیزم توده ها را به چنین امری واداشته است دقیقا از سر فرصت طلبی و در جهت کنترل جنبش خودبخودی و فاقد رهبری، جاری است. آنها از آنجا که امکان ورود به راس قدرت حاکمه و نجات رژیم سرمایه داری از این طریق را از دست دادند، اینک این سیاست را از طریق سوار شدن بر موج اعتراضات مردمی و خاموش کردن آن را در گام بعدی خود دنبال میکنند. خواست آزادی و نفی استبداد و دیکتاتوری که خواست آحاد توده های زحمتکش مردم است، دیدیم که چطور منادیان دروغین آزادی و نفی دیکتاتور به پابوسی اصل دیکتاتوری افتادند و چطور بانگ بازگشت به اقتدار را فریاد می کشند و از اینکه از سنتهای امام پیروی نمی کنند، خود دیکتاتوری را سرزنش می کنند. بازگشتی غیر قابل تصور و باور نکردنی به دورانی که دیدیم چگونه بانگ آزادی و برابری را به دار می آویختند و نطفه هر اعتراضی را با تمام قوا از بیخ خفه میکردند. البته این که سیاست اصلاح طلبان چقدر امکان تفوق و به فرجام رسیدن را خواهد داشت، دقیقا به این بستگی دارد که فعالین کارگری و سوسیالیستی چه نقشی را در اعتراضات توده ای ایفا خواهند کرد و خنثی کردن سیاست فرصت طلبانه و فریبنده آنها را تا چه حدی می توانند به پیش ببرند و این جاست که وظایف فعالین سوسیالیست در جنبش های اجتماعی را به طور مضاعف سنگین و دشوار کرده است.

لذا این امر فعالین سوسیالیست است که ضمن حضور در اعتراضات جاری، نسبت به منحرف شدن احتمالی مبارزات مردمی توسط اصلاح طلبان و فرصت طلبان، هشدار دهند، و در جنبش های اجتماعی مختلف و به ویژه جنبش طبقه کارگر، در راستای متشکل شدن این مبارزات تلاش عاجل به عمل آورده و در جهت ارتقاء و اعتلای سطح اعتراضات مردمی معطوف به مطالبات دموکراتیک و هر چه طبقاتی تر شدن خواست ها و شعارها بکوشند. حضور وسیع و شجاعانه زنان و جوانان در صف مقدم اعتراضات توده ای نشان داد که این جنبشها با رسالت سیاسی و مبارزاتی ملیتانت خود، یک پایه اصلی در هر تغییر و تحول سیاسی در جامعه هستند.

از این رو فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی و زنان تنها با حضور فعالانه در جنبش جاری است که با هر گام این جنبش پیوند ناگسستنی و اجتناب ناپذیر برقرار کنند و اثبات کنند که پیگیرترین و کارآمدترین جریان هستند که با راهکارهای عملی خود در مقابل با گرایشهای راست و ارتجاعی پیشروی این جنبش را تضمین خواهند کرد.



از این روست که در این برهه حساس سیاسی جاری، عدم وجود جنبش کارگری متشکل و سازمان یافته نگرانی عمومی را به بار آورده و دست نگهبانان سرمایه را در همه اشکال باز کرده تا به هر نحو ممکن به سرکوب توده ها روی آورند.

شرایط سخت و طاقت فرسای کار و زندگی و فقدان حقوق و آزادی های سیاسی واجتماعی که طبقه کارگر در آن به سر می برد بر همگان آشکار است. سیل بیکار سازی ها در پی بحران عمیق اقتصادی سرمایه داری و تبعات آن، خیل عظیم ارتش ذخیره کار و رنج و محنت و فلاکت باری هر چه بیشتر طبقه کارگر، به اهرم فشار سرمایه دارها و دولت حامی علیه طبقه کارگر تبدیل شده است.

اکنون فعالین و رهبران جنبش کارگری بر این امر مهم واقفند که تعرض هر روزه حامیان سرمایه به کار و معیشت کارگران بدون شک نتیجه سیل عظیم بیکاری و فقدان تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران است و تنها با ایجاد تشکلهای طبقاتی و توده ای کارگران در سطح سراسری است که امکان تقابل با وضع اسفبار کارگران علیه سرمایه داران ممکن خواهد بود. طی سالیان طولانی برای فعالین کارگری تشکل یابی و سازماندهی کارگران امر عاجل و فوری بوده است و اگرچه در بطن این بحران سیاسی، تشکل یابی توده های کارگر ضرورت عینی تری پیدا کرده است، اما اکنون حضور سیاسی طبقه کارگر در جنبش جاری مساله ای گریز ناپذیر و استراتژیک شده است. پیشروی و رادیکالیزه شدن هر روزه جنبش جاری و به پیروزی رساندن آن، نه تنها از عهده جریانات اصلاح طلب و لیبرال بر نخواهد آمد، بلکه این امر تنها وظیفه دشوار جنبش کارگری رادیکال و سوسیالیستی می باشد. گشایش سیاسی که لازمه و نیاز عینی پیشروی جنبش آزادیخواهانه و رادیکال در همه عرصه هاست، را تنها طبقه کارگر با حضور متشکل خود در مبارزات سیاسی و اقتصادی قادر به انجام آن خواهد بود. در متن این اوضاع سیاسی تنها حضور متشکل و نیرومند طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه است که به استراتژی سوسیالیستی مادیت و مقبولیت اجتماعی خواهد بخشید.

این فعالین سوسیالیست جنبش کارگری هستند که با طرح شعارهای صحیح و فراگیر امکان شکل گرفتن یک جنبش متشکل و سراسری کارگری را فراهم خواهند آورد و با درک وظایف سیاسی که بر دوش جنبش کارگری قرار گرفته است، بایستی برای تامین حضور مستقل و رادیکال طبقه کارگر در صحنه سیاسی از هر کوششی کوتاهی نکنند. اگر طبقه کارگر را به مثابه ستون فقرات یک جنبش سوسیالیستی درک کرده ایم و این امر را شرط پیشروی و پیروزی هر گام مبارزات آزادیخواهانه مردم می دانیم، بنابراین باید تلاش کنیم تا سوسیالیسم را در جنبش کارگری تقویت کرده و امر تامین رهایی آتی جامعه به رهبری جنبش کارگری را تامین تضمین کنیم.

بیانیه تشکل های مستقل جنبش کارگری در مورد حداقل دستمزد ها در سال 89

بحث تعیین حداقل دستمزد کارگران همه ساله ، در اسفند ماه مطرح می شود و توجه بخش وسیعی از کارگران را به خود جلب می نماید . اما سوال اساسی در این میان این است که به راستی چه کسانی حق دارند برای دستمزد کارگران که ارتباط تنگاتنگی با زندگی و معیشت آنان دارد تصمیم بگیرند و حد و اندازه آن را تعیین کنند؟ کسانی که هیچ ربطی به زندگی و مسائل کارگران ندارند ؟ یا کارگران ، که خود کار می کنند و همه ثروت های مادی و معنوی جامعه و نعمت های بشری را تولید می نمایند ؟

کارگران با فروش نیروی کار و ایجاد خدمت در جامعه ، ثروت و رفاه ایجاد می کنند ، اما خود از آن بی بهره اند . درچنین جوامعی (جوامع سرمایه داری) کارگران کار می کنند ، اما سرمایه داران از آن سود می برند و در ازای رنج و مشقت دائمی و روز افزون طبقه ی کارگر، سرمایه داران، روز به روز فربه و فربه تر می شوند و بر سود و سرمایه خویش می افزایند و این البته ممکن نمی شود مگر از طریق بهره کشی و استثمار هرچه وحشیانه تر و بی رحمانه تر طبقه کارگر و تحمیل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر به این طبقه؛ تا آنجا که کارگران حتی از حداقل های یک زندگی انسانی و شرافتمندانه نیز برخوردار نیستند و به قول معروف «به شام شب شان محتاج» هستند. این دستمزد ها را چه کسانی تعیین می کنند ؟

در ایران شورای عالی دستمزد که در واقع شورای تصمیم گیری برای استثمار هر چه بیشتر کارگران است در مورد حداقل دستمزد کارگران تصمیم می گیرد و آن را تعیین می نماید. این شورا مرکب است از به اصطلاح «سه جانبه اجتماعی»، یعنی :

— نمایندگان دولت که خود یک سرمایه دار عمده محسوب می شود و تا آنجا که ممکن است خواست ها و مطالبات کارگران را با تهدید و اخراج و دستگیری و زندان و شلاق و ... پاسخ می دهد و سرکوب می کند و در هر جا و هر مرحله با توان تمام از منافع کارفرماها و سرمایه داران پشتیبانی می کند.

— نمایندگان کارفرمایان ، که تا سر حد توان می کوشند دستمزد های کمتری به کارگران پرداخت شود تا خود به سود های بیشتری دست یابند .

— و به اصطلاح نمایندگان کارگران — که از جانب خانه کارگر و کانون عالی شورا های اسلامی کار تعیین می شوند که تشکل هایی ضد کارگری و وابسته به سرمایه هستند — و در تحمیل حداقل دستمزد ، چندین برابر زیر خط فقر، به سرمایه داران — اعم از بخش های دولتی و خصوصی — یاری می رسانند .

سه گروهی که در این شورا برای تعیین دستمزد کارگران گرد هم می آیند هیچ کدام مدافع منافع و یا هم منفعت با کارگران نیستند .

حتا اگر به جای نماینده خانه کارگر و شورای اسلامی کار ، نماینده ای به انتخاب کارگران در این شورا حضور داشته باشد، باز هم کاری از دست او بر نمی آید. چرا که دو رای نمایندگان دولت و کارفرمایان ، به یک رای این نماینده می چربد. بنابراین باید صراحتاً گفت که این شیوه ی تعیین دستمزد — «سه جانبه گرای» — روشی است که همواره به ضرر کارگران تمام شده و تماماً در خدمت سرمایه داران و کارفرمایان خواهد بود. ببینیم که «شورای عالی کار» در شرایط حاضر چگونه حداقل دستمزد کارگران را محاسبه می کند و کارگران چه باید بکنند ؟ به کارگران گفته می شود که حداقل دستمزد را همه ساله بر اساس نرخ تورم ، افزایش می دهند . اول اینکه هیچ گاه نرخ واقعی تورم از طریق ارگان ها و نهاد های وابسته به سرمایه (بانک مرکزی و یا مرکز آمار جمهوری اسلامی) اعلام نمی شود . در ثانی به فرض اعلام نرخ واقعی تورم ، باز هم تنها بخش کوچکی از حاصل کار و دست رنج کارگران به آنان پرداخت می شود. اما در همین روش استثمارگرانه افزایش دستمزد بر اساس نرخ تورم نیز ، تقلب ها و ریاکاری های عدیده ای صورت می گیرد که تنها به عنوان نمونه می توان به برخی از آن ها اشاره نمود . از جمله این که : به عنوان مثال برای محاسبه نرخ تورم ، به جای در نظر گرفتن کالاهای اساسی و مورد نیاز کارگران و توده های مردم ، کالاهایی با درجه اهمیت کمتر را نیز در محاسبه دخیل می کنند (۳۶۰ نوع کالا !) تا حتی المقدور نرخ تورم را پایین بیاورند. و اگر نرخ تورم به طور واقعی ۴۰ درصد باشد ، نمایندگان سرمایه ، آن را ۲۵ درصد اعلام میکنند و بر این اساس (مقدار ۲۵ درصد) شورای عالی کار، دستمزد را افزایش می دهد. حتا گاهی تورم را ۲۹ درصد اعلام می کنند اما فقط ۲۰ درصد به دستمزد کارگران می افزایند (مانند اسفند سال ۸۷). گاهی هم به جای اعلام تورم واقعی اعلام می کنند که تورم به نسبت سال قبل (۳۰ درصد) کاهش یافته است و مثلاً به ۱۵ درصد رسیده است (مثل اقدام آنان در اسفند ماه ۸۸) تا موفق شوند دستمزد را تنها به اندازه ی بسیار کمتر از مقدار واقعی تورم افزایش دهند تا بدین ترتیب به تحمیل حداقل دستمزد به کارگران و کسب حداکثر سود به نفع سرمایه داران نایل گردند و آن را برای طبقه سرمایه دار — اعم از دولتی و خصوصی — محقق کنند. گاهی اوقات هم بحران های سرمایه داری را بهانه می کنند تا معضلات و درد و رنج آن را متوجه کارگران کنند و با انواع و اقسام بهانه ها و ترفند ها ، مثل «خصوصی سازی» و «نوسازی» کارخانه ها و شرکت ها و تعدیل نیرو جهت بهره وری در کار (بخوان استثمار هر چه بی رحمانه تر و وحشیانه تر کارگران) و تهدید و اجرای اخراج و بیکارسازی و ... دستمزد ها را کاهش می دهند و میزان سود خود را بالا و بالا تر می برند. چرا که برای طبقه سرمایه دار آن چیزی که اهمیت دارد همانا انباشت و سود بیشتر و بیشتر است ، نه وضعیت زندگی کارگران و مشقات و رنج و تعب آنان .

همه ی اینها البته به خاطر این است که دستمزد کمتری به کارگران تعلق گیرد و سود بیشتری نصیب سرمایه داران شود . بنا براین انتظار دستمزدی متناسب با یک زندگی متعارف حتا ، از سرمایه داری و شورای عالی کار (بخوان شورای عالی سرمایه) داشتن به واقع انتظاری بهبوده و عبث خواهد بود .



ماری لویزه کاشینتس
احتیاط

آن‌ها که خانه‌هایشان را بی پنجره می‌سازند
بی هیچ روشنایی در شب
زیرا روشنایی یعنی خطر
آن‌ها که گوش‌هایشان را می‌بندند
آن‌ها که چشم‌هایشان را می‌بندند
زیرا دیدن و شنیدن
یعنی خطر
آن‌ها که نه آری نه نه می‌گویند
زیرا آری گفتن و نه گفتن یعنی خطر
آن‌ها زنده می‌مانند...

لذا ما کارگران باید بدانیم جز با اتکا به آگاهی، اتحاد و تشکل‌های مستقل و کارگری خودمان، راهی برای رسیدن به حقوق، خواست‌ها و مطالباتمان در همه عرصه‌ها وجود ندارد. طبقه کارگر، همه‌ی ثروت و رفاه بشری را تولید می‌کند، اما از آن‌ها بی‌نصیب است. پس باید در تلاش و مبارزه خود به سمتی بروید که اساس این مناسبات و سیستم استثمارگرانه را بر هم بزنند و در اصل دستمزد باید بر اساس ثروتی که آنان تولید می‌کنند محاسبه شود و نه فقط به عنوان بخشی بسیار اندک، از ارزش کاری که او مصرف می‌کند.

بنا بر این تشکل‌های امضاکننده ذیل اعلام می‌کنند که:

۱- شورای عالی دستمزد بر اساس ماهیت اش و همین‌طور بنا به سابقه و عملکرد تا کنونی اش صرفاً شورای عالی تشدید استثمار کارگران و حمایت عالی از منافع سرمایه‌داران بوده و هست.

۲- تعیین دستمزد کارگران باید بر اساس نیازهای لازم برای حداقل‌های یک زندگی مرفه و انسانی توسط نمایندگان واقعی کارگران و از سوی تشکل‌های مستقل کارگری انجام گیرد.

۳- حتا رقم رسمی و دولتی اعلام شده از سوی ارگانهای وابسته به حاکمیت سرمایه، برای خط فقر، مبلغ ۹۰۰ هزار تومان درآمد در ماه برآورد و اعلام شده است. لذا اعلام حداقل دستمزد کمتر از ۹۰۰ هزار تومان در سال ۸۹، به منزله محکوم کردن کارگران به یک زندگی فلاکت‌بار و زیر خط فقر، توسط دولت و نهاد‌های حاکمیت سرمایه به صورت آشکار و رسمی می‌باشد و در این صورت کارگران حق خود می‌دانند که به هرگونه دستمزد زیر خط فقر، عکس‌العمل مناسب و متحدی نشان دهند.

۱۸ اسفند ۸۸

- هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان
- کارگران فلزکار مکانیک
- شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری
- کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری
- کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری
- جمع‌شورایی فعالین کارگری

تاریخچه جنبش کارگری ایران

تاریخچه جنبش کارگری ایران

بخش نخست

مقدمه

بخش اول عبارت خواهد بود از پیدایش اولین نطفه های جنبش کارگری ایران و موقعیت آن در سالهای مشروطیت و اوضاعی که پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و جنبش مشروطیت در ایران بوجود آمد.

در بخش دوم به موقعیت جنبش کارگری ایران در سالهای ۱۲۹۵ - ۱۳۱۰ می پردازیم. یعنی سال هایی که به دنبال تحولات ناشی از جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر و اوضاع داخلی ایران شاهد یک دوره برآمد انقلابی و رشد و شکوفایی در جنبش کارگری نوپای ایران هستیم.

بخش سوم به بررسی جنبش کارگری ایران و اوضاع انقلابی ای که در جریان جنگ جهانی دوم و تحولات آن دوره ایران، یعنی در فاصله سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، به وجود آمد، می پردازیم.

و بالاخره بخش چهارم به وضعیت و مبارزه طبقه کارگر ایران در دوره پس از اصلاحات ارضی و تا سالهای ۱۳۶۷ اختصاص دارد. دورانی که مناسبات سرمایه داری، به طور کامل در ایران برقرار می شد و طبقه کارگر به مثابه طبقه اصلی در جامعه ظاهر می شود. لازم به توضیح است که در این نوشته سعی خواهد شد در ابتدای هر بخش به مهمترین تحولات سیاسی آن دوره نیز اشاره کوتاهی داشته باشیم.

بخش اول (سالهای ۱۲۸۵ - ۱۲۹۵)

مهمترین تحولات سیاسی این دوره، انقلاب مشروطه ایران است که یکسال پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که منجر به حذف تزار گردید، به وقوع پیوست. در این دوره سلطنت قاجار ابتدا قدرت حکومتی مظفالدین شاه و سپس محمد علی شاه تحت فشار و زیر ضرب مردم یعنی از پایین قرار می گیرد. مردم عدالتخانه، عدالت برای همه، قانون اساسی و تأسیس مجلس قانونگزاری می خواهند که در نتیجه مبارزات مردم، قانون اساسی و تشکیل مجلس به تصویب می رسد. جریانات ستارخان و باقرخان و حمله به تهران در سال ۱۲۸۹، و حملات دیگر از شمال و جنوب به تهران اتفاق می افتد. با وجود همه اینها جنبش دهقانی وسعت نمی گیرد، زمین بین دهقانان تقسیم نمی شود، استبداد حذف نمی گردد و حکومت قاجار کماکان باقی می ماند و دولتهای روسیه و انگلیس به سلطه نفوذشان در ایران ادامه می دهند.

سلطانزاده یکی از رهبران جنبش کمونیست و حزب کمونیست ایران، در ایندوره، دلایل شکست جنبش مشروطیت را فشار دولتهای خارجی، کشیده شدن بورژوازی به طرف ارتجاع و ناتوانی طبقه کارگر برای رهبری جنبش دمکراتیک و توده ای آن دوره ارزیابی می کند و میگوید مساله اساسی اینست که: طبقه کارگر ظرفیت انجام این رهبری را نداشت. حال با این یادآوری مختصر تحولات سیاسی این دوره، به بررسی اولین نطفه های جنبش کارگری ایران میپردازیم:

طبقه کارگر ایران در سالهای ۱۲۴۰ و ۱۲۵۰ یعنی حدود صد و هشتاد سال قبل با تشکیل اولین کارگاههای کوچک و بزرگ پا به عرصه جامعه گذاشت.

جنبش کارگری ایران یک قرن سابقه دارد. از هنگام زندگی مشقت بار گروههای مهاجر کارگران ایران در قفقاز و شرکت آنان در انقلابات و تحولات سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۷ روسیه، فعالیت در انقلاب مشروطه در ایران، از اولین اعتصابات کارگری برای ابتدایی ترین خواست های در یک قرن پیش تا اعتصاب های سراسری و قدرتمند کارگران نفت در سال ۵۷ که خواهان شرکت نماینده خود در حکومت شدند، از اولین سندیکاهای کارگری در سالهای اول قرن حاضر تا اتحادیه های وسیع پس از جنگ جهانی دوم تا شوراها و اتحاد شوراها در سالهای ۵۷ و ۵۸ و ... اینها از جمله لحظات حیات چند ده ساله جنبش کارگری ایران است.

در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ شمسی کارگران ایران اگرچه بلحاظ کمیت بسیار قلیل بودند، اما علی رغم آن از جمله متشکل ترین نیروهای سیاسی در سطح کشور بودند و تأثیرات معینی نیز بر اوضاع و احوال آن زمان داشتند.

در اوضاع انقلابی سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ کارگران در اتحادیه های پرقدرت و وسیع یکصد هزار نفری متشکل شده بودند و به مثابه یک وزنه سیاسی پر اهمیت در صحنه جامعه ظاهر شدند. اگرچه در این زمان خیانت کاریهای حزب توده ضربات مهلکی بر جنبش کارگری وارد آورد، اما با این حال در این سالها (۲۰ - ۳۲) طبقه کارگر نسبت به سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۱۰ با قدرت به مراتب بیشتری وارد میدان شدند و دستاوردهای بسیار داشت.

در سالهای ۵۷ طبقه کارگر با وجود جوانی و کم تجربگی، به مثابه نیرومندترین قدرت در انقلاب ظاهر شد و مهر خود را چه به لحاظ خواستها و مطالبات و چه به لحاظ اشکال مبارزاتی بر انقلاب کوبید.

در این بررسی خواهیم دید که در ایران نیز مانند هر کشور سرمایه داری دیگر سیر پیشروی تاریخ و پیشرفت انقلاب، به مبارزه طبقه کارگر گره خورده است و در هر برآمد انقلابی، طبقه کارگر قدرتمندتر و وسیعتر ظاهر شده و بر تحولات اجتماعی تاثیر گذاشته و آینده تنها می تواند از آن وی باشد. در اینجا جنبش کارگری را اساسا در مقطع تاریخی معینی مورد بررسی قرار خواهیم داد، مقطعی که جوشش های انقلابی و تحولات اجتماعی شدت یافته و خصوصیات و ویژگیهای جنبش کارگری در این مقاطع انقلابی آشکارتر و وسیعتر از شرایط عادی جامعه بروز کرده است. این بررسی شامل ۴ بخش است:

بعد از چند سال کار و تلاش پرصبر و حوصله کارگران آگاه و کمونیست روسیه و مهاجران ایرانی، کارگر مهاجر و تحقیر شده سابق به کارگر آگاه و متشکل و دخیل در جنبش کارگری روسیه و حتی به جزئی از بخش رزمنده آن تبدیل شد. بخشی از فعالیت این کارگران مهاجر، شرکت در اعتصابات وسیع و سراسری روسیه در سال ۱۹۰۵ و اعتصابات سالهای قبل از آن بود. در اعتصابات معادن مس الهوردی در ارمنستان در سالهای ۱۹۰۶، دوهزار و پانصد تن از این کارگران مهاجر شرکت داشتند. این کارگران در جریان انقلاب اکتبر و جنبش های ایران بیشتر جلو رفته و حزب کمونیست ایران در آن زمان، در میان همین کارگران تشکیل شد و پا گرفت. این کارگران بعدها در سیر جنبش کارگری و کمونیستی ایران نقش مهمی را بر عهده گرفتند و در جنبش مشروطه و در کسب اولین دستاوردهای جنبش کارگری ایران فعالانه شرکت کردند.

سلطانزاده یکی از رهبران کارگران می گوید: ما علاوه بر کار در میان کارگران ایرانی مقیم آذربایجان شوروی فعالیت وسیعی را برای کار در ایران انجام می دهیم و می افزایش: ما با سازمان دادن کارگران ایرانی هدفی دوگانه را تعقیب می کنیم، با کلاسهای حزبی، کارگران فعال و داوطلبان به حزب را آماده می سازیم و بهترین کارگران را هم برای تبلیغ و سازماندهی به ایران می فرستیم و باز هم اضافه می کند که: تعدادی از آنها هم کنون در زندانهای تهران و قزوین و شهرهای دیگر در اسارت به سر می برند.

گفتیم که این دوره هم زمان است با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و جنبش مشروطیت ایران. بررسی جنبش مشروطیت و علل ناکام ماندن آن اینجا مورد بحث ما نیست، بلکه آنچه که در اینجا لازم است بر آن تاکید بگذاریم نقش کارگران در این جنبش است و هم چنین تأثیری که جنبش مشروطه در شکل گیری و بروز اولین نطفه های ظهور مستقل کارگران در جامعه ایران داشت.

انقلاب مشروطه عرصه دیگر فعالیت کارگران است، در این سال ها ما شاهد تظاهرات، تحصن و اعتصابات وسیع کارگری هستیم، حتی در یکی از شهرهای شمال صدها کارگر دسته های مسلح تشکیل داده اند و در این انقلاب شرکت کرده اند.

این همان کارگر تحقیر شده قبلی است که نقش فعالی در مبارزات آینده دارد. با وجود این و هرچند که کارگران در مقاطع مختلفی و در برخی شهرها موفق شدند و به درجاتی جنبش را رهبری کردند، لیکن همانطور که قبلا اشاره رفت به دلیل نداشتن برنامه روشن برای انقلاب مشروطه و عدم انسجام کافی و تشکیلات حزبی محکم نتوانستند در این جنبش نقش تعیین کننده خود را ایفا کنند و دخالتشان در این جنبش پراکنده و ناموفق ماند.

این کارگاه ها ابتدا بیشتر در بخش کشاورزی و دامپروری دایر می شوند، از قبیل کارگاه های پشم و پنبه، ابریشم، فرش، شال، پارچه بافی، کاشی سازی، نقره کاری، شراب و شکر و شیرینی پزی و غیره.

علاوه بر این ها در شهرهای نیز کارگاه های متعددی وجود داشته که تعدادی از آنها عبارت بوده اند از اسلحه سازی تهران، کاغذ سازی، چلوار بافی، صابون سازی، آجوسازی و بلوک زنی در تهران، قند مازندران، چینی سازی و شمع سازی اصفهان، حریر بافی رشت و گیلان، ریسندگی تبریز، پنبه پاک کنی اصفهان و چندین کارگاه دیگر در تهران و شهرهای دیگر. این کارگاه ها ۱ - ۲ تا ۵۰ و حتی ۱۵۰ کارگر داشته اند.

در فاصله سالهای ۱۲۸۰ - ۱۳۰۰ بدلیل فشار اربابان و ملاکان بزرگ و متوسط، مالیاتهای سنگین، حق اربابی، و زورگویی و تحت فشار بدهکاری ها و گرسنگی، دهقانان در سطح وسیعی به کوچ کردن و مهاجرت میپردازند و یا بهتر بگوییم از دست شرایط و موقعیتی که در آن قرار دارند فرار می کنند و فاصله صدها کیلومتری از خاک ایران تا روسیه را حتی با پایه پیاده طی می کنند. که تعداد کارگران مهاجر ایرانی به روسیه و مشخصا به آذربایجان و باکو حدود سیصد هزار کارگر تخمین زده شده است.

این کارگران بیشتر در معادن نفت باکو به کار مشغول می شوند و وضع زندگی فلاکت بار داشته اند و با کارگران مهاجر مانند برده رفتار می شود، مانند گوسفند خرید و فروش می شوند و هر ۲۰۰، ۳۰۰ کارگر در بیغوله ای زندگی می کنند.

آنها را در اماکنی چون رستوران ها و ترن راه نمی دهند، مورد اهانت و تحقیر فراوانی قرار می گیرند. این کارگران در اعماق سیصد متری زمین برای استخراج نفت کار می کنند و هر روز چندین نفرشان در زیر زمینهای معادن خفته می شوند. بهای هر کارگر فوت شده حدود دویست سیصد تومان بود که اغلب به دست خانواده اش هم نمی رسید.

کارگران مهاجر ایران این بدبختی ها را تحمل می کردند فقط به خاطر این که کاری داشتند، چون در ایران علاوه بر همه این اهانت ها و حقارت ها کار هم نداشتند. سرمایه داران روسی از کار ارزان کارگر مهاجر ایران علیه کارگر روسی استفاده می کردند و به این ترتیب این کارگران در ابتدا نقش دستمزدشکن و اعتصاب شکن را در برابر جنبش برادران و خواهران کارگر روسی خود داشتند.

اما کارگران روسیه آن زمان تحت تاثیر فعالیت بلشویکها اجازه ندادند وضع به این صورت باقی بماند و علیه تمایلات ارتجاعی ضد ایرانی و ضدیت با کارگر مهاجر، با حوصله برخورد کردند و به آگاه کردن و متشکل کردن کارگران مهاجر پرداختند و آنها را به منافع مشترک و هم سرنوشتی طبقاتی کارگری، آشنا ساختند.

در سالهای ۱۹۰۴، انجمنی بنام انجمن سوسیال دمکرات ها (همت) در میان کارگران مهاجر ایران و تحت تاثیر بلشویک ها تاسیس شد که وظیفه این آگاه گری را هم برعهده گرفت و اولین نطفه های آگاهی طبقاتی و کمونیستی در جنبش کارگری ایران در میان این بخش از کارگران ایران منعقد گردید.

پیدایش اولین سندیکاهای کارگری و مبارزات این دوره:

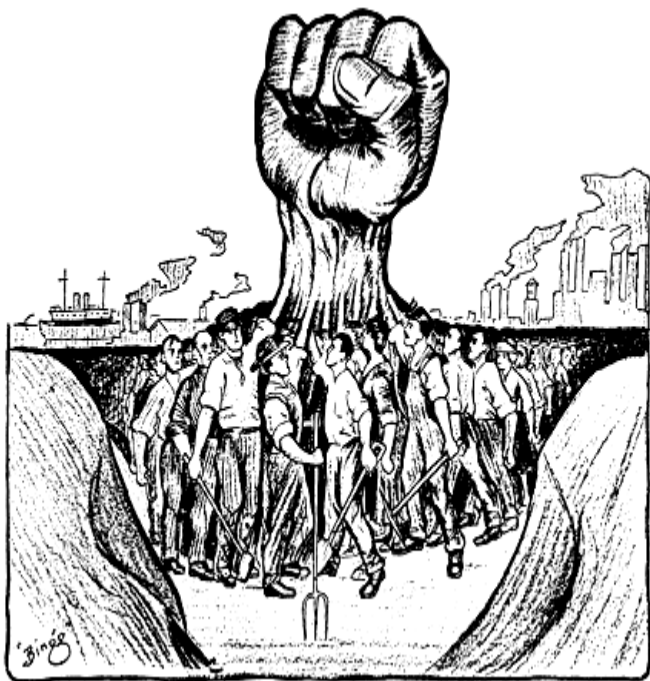
اعتصاب کارگری دیگر این زمان اعتصاب تلگرافچی هاست که خواهان اضافه دستمزد هستند که سه روز طول می کشد و کارگران موفق می شوند.

در سال ۱۲۸۵ کارگران ماهیگیر شرکت لیازانوف (که صاحب امتیاز آن روس ها هستند) شامل باراندازهای و قایقران ها اعتصاب می کنند و می گویند ماهی می گیریم ولی به روسیه نمی دهیم و خودمان برمی داریم. کارگران تلگراف خانه تحصن می کنند، با پلیس درگیر می شوند و یک صیاد کشته می شود. چون این مبارزه ضد استعماری هم بود تمام مردم شهر از آن حمایت می کنند و انجمن شهر انزلی از خواست کارگران حمایت می کند. این انجمن ها در برخی شهرها وجود داشتند. اعتصاب عمومی می شود و بازار و دکانها نیز بسته می شوند- از این موارد که در آن خواست کارگران تبدیل به خواست عمومی می شود درسالهای مشروطه زیاد است - دولت از کارفرمای روسی پشتیبانی می کند. وقتی کارگران موفق نمی شوند مردم رشت و انزلی کمکشان می کنند. کالاهای روسیه تحریم می شود و مردم اعلام می کنند اگر به خواست های کارگران رسیدگی نشود هیچ نوع کالای روسی نمی خیریم، در نتیجه روسیه کوتاه می آید و کارگران به خواست خود می رسند.

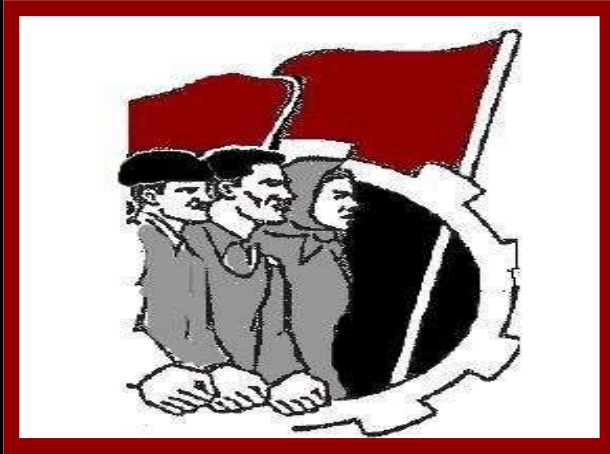
در سالهای ۸۸ - ۱۲۸۷ مبارزات دیگری نیز در بندر انزلی شکل می گیرد. کلا گیلان مراکز و موسسات صنعتی زیادتری نسبت به مناطق دیگر داشت و به همین دلیل یکی از مراکز جنبش کارگری بود. پس از گیلان، شاهد مبارزاتی هستیم و سپس در خوزستان کارگران نفت مبارزات وسیع و درخشانی دارند. عمدتا مبارزات در این چند استان متمرکز بوده است. در سال ۱۲۸۹ کارگران چاپخانه های تهران مجددا برای افزایش دستمزد اعتصاب ۱۴ روزه ای راه می اندازند که این اعتصاب توسط اتحادیه کارگران رهبری می شود. مامورین دولتی اقدام به سرکوب می کنند، عمده ای از کارگران دستگیر می شوند ولی نماینده کارگران به مجلس رفته و همان جا تحصن می کنند.

نخستین کوشش ها برای سازماندهی سندیکایی به سال ۱۲۸۵ در زمان اولین انقلاب روسیه و جنبش مشروطیت - هنگامی که کارگران چاپخانه تهران نخستین اتحادیه خود را تشکیل دادند - انجام گرفت. کارگران چاپخانه اعتصاب خود را برای کاهش ساعت کار شروع کردند که در نتیجه آن ساعت کار روزانه از ۱۴ ساعت به ۹ ساعت کاهش یافت. مطالبات کارگران چاپخانه های تهران به نقل از اولین روزنامه کارگری به نام اتفاق کارگران در عصر مشروطیت بدین شرح است:

۱. حداکثر کار ۹ ساعت.
۲. حداقل مزد در هر ماه کمتر از ۳ تومان نباشد. یعنی و به همین نسبت دستمزد کارگران دیگر نیز افزایش یابد.
۳. کارگرانی که بدون تقصیر اخراج می شوند هر گاه ۶ ماه یا بیشتر خدمت کرده، کارخانه باید اجرت ۱۵ روز به آنان بپردازد و به همین نسبت بالا.
۴. صاحب چاپخانه در صورتی می تواند بدون تقصیر کارگری را اخراج کند که اقلا ۱۵ روز قبل به وی اطلاع داده باشد. در صورت فروش چاپخانه کارگران به ترتیب سابق بر سر شغل خود باقی خواهند ماند. فروشنده باید مواجب کارگران را مطابق سنواتی که کار کرده اند بپردازد.
۵. رفتار مدیران و روسای چاپخانه باید به هیچ وجه از نزاکت و ادب خالی نباشد.
۶. برای شب کاری باید یک دسته دیگر کارگر اجیر شود. حقوق شب کاری ۵/۱ برابر اجرت، به نوبت شب کاری می نماید.
۷. غیر از اعیاد عمومی، هفته ای یک روز تعطیل است.
۸. در صورت مرضی حقوق یک ماه به کارگر داده شود. وقتی معالجه شد مجددا به سر شغل خود برگردد.
۹. هر چاپخانه باید پزشک مخصوص خود داشته باشد.
۱۰. در صورتی که کارگر بر اثر کار مجروح یا معیوب شود، تا مراجعت بر سر کار حقوق دریافت دارد.
۱۱. در صورتیکه عضو کارگری معیوب شود به تشخیص دکترها میزان خسارت تعیین شود و حق خسارت داده شود. میزان مبلغ از طرف صاحب کارخانه و نمایندگان اجتماع کارگران (مجمع عمومی) تعیین خواهد شد.
۱۲. در صورت فوت کارگر هنگام کار، مبلغی برا امرام معاش عیال کارگر به تصدیق اطبا و نمایندگان کارگران تعیین گردد و پرداخت شود.
۱۳. هر چاپخانه باید دارای یک رئیس باشد.
۱۴. با رضایت صاحب کارخانه و نمایندگان اجماع کارگران، نظامنامه ای برای کلیه چاپخانه ها وضع خواهد شد. این در واقع قانون کار چاپخانه است که به دولت تحمیل میکنند.



Solidarity, June 30, 1917. The Hand That Will Rule the World—One Big Union.



پیام تبریک شورای زنان به مناسبت سال نو

کارگران زنان دانشجویان جوانان و مردم آزادیخواه و برابری طلب نوروز سال ۱۳۸۹ را در حالی آغاز می کنیم که زندانها مملو از انسانهای آزادیخواهی است که تنها بدلیل مطالبه ی احقاق حقوق انسانی خود و بیان عقاید آزادیخواهانه اشان به بند کشیده شده اند و در دادگاههای فرمایشی و به اتهامات واهی به احکام طولی مدت و بازداشتهای غیر قانونی محکوم شده اند و خانواده های آنان در اعتراض به دستگیری عزیزانشان سال نو را در جلوی زندانها و در زیر فشار و اهانت زندانبانها به همدیگر تبریک می گویند .

در جای ایران خانواده ی جانبازگان سال ۸۸ که در خیابانها و در صف اعتراضات توده ای یا در زندانها و در زیر شکنجه و سرکوب حاکمان سرمایه جان داده اند بر سر مزار عزیزانشان گرد آمده اند و سال نو را با اشک و ماتم فقدان عزیزانشان به همدیگر تبریک می گویند . طبقه ی کارگر ایران در زیر فشار شدید اقتصادی رمقی برای تبریک سال نو ندارند. فعالین کارگری جنبش زنان و دانشجویی در بند به امید رهایی چشم به حمایت تشکلهای مستقل دوخته اند و جنبشهای اعتراضی از نبود تشکلهای مستقل توده ای جهت به کرسی نشاندن مطالبات انسانی خود رنج می برند اما جنبش حق طلبانه ی مردم ایران که طی یکسال گذشته به خیابانها آمده و به انحاء مختلف مطالبه ی حقوق انسانی خود را می نمایند سراپاستادن ندارد و امید رهایی از چنگال سرمایه داران و حاکمان سرمایه را نوید می دهد.

زنان آزادیخواه که تا دیروز نادیده گرفته می شدند و در زیر یوغ فرهنگ مردسالاری نای نفس کشیدن نداشتند امروز در خیابانها ندای آزادی از یوغ سرمایه و فرهنگ مردسالاری سر می دهند و با حضور شجاعانه ی خود در تمامی اعتراضات توده ای چشم جهانیان را بر وجود خود باز نموده اند و با اثبات حقانیت خود همگان را به حیرت واداشتند.

شورای زنان ضمن تبریک سال نو به تمامی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب و امید به رهایی طبقه ی کارگر از یوغ سرمایه داری و وظیفه ی خود می داند که در تلاش برای اتحاد طبقاتی و پیوند جنبشهای اعتراضی در سراسر ایران همواره متعهدانه قدم بردارد و امیدواریم سال نو سال ایجاد تشکلهای قوی و توده ای و پیوند طبقاتی این تشکلهای باشد زیرا رهایی از چنگال ستم فقط با اتحاد طبقاتی میسر می گردد در پایان بار دیگر سال نو را به تمامی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب و خانواده ی جانبازگان و زندانیان سیاسی تبریک می گوئیم .

شورای زنان نوروز ۱۳۸۹

این کار یعنی تحصن در مجلس یا نلگرافخانه یکی از شگردهای جنبش کارگری آن دوره بود چون بدین شیوه اخبار آن به سرعت در کشور می پیچید؛ در نتیجه این مبارزه دولت ناچار شد دستمها را بالا ببرد و رفقای کارگر دستگیر شده را آزاد کند.

سالهای ۹۹ - ۱۳۸۹ دوره شکل گیری اتحادیه های وسیع کارگری است:

در شمال ایران و در بخش شیلات حدود ۹۰۰۰- نه هزار کارگر کار می کردند که ۶۰۰۰ نفرشان در اتحادیه های کارگری متشکل بودند. نقطه قوت مبارزات کارگری گیلان این است که خیلی از خواست هایشان به خواست های مردم شهر تبدیل شده و منجر به بستن بازار و اعتصاب عمومی می گردد و کارگران از جایگاه و وزن بیشتری در مناطق شمالی برخوردارند.

در تبریز که ۳۰ هزار کارگر وجود داشت ۳ هزار نفرشان در اتحادیه های خود متشکل هستند که نام آن را نیز حزب کارگران می گذارند ولی در واقع این یک سندیکا بود. کارگران در اساسنامه می نویسند که هر کسی کارگر دیگری را استثمار نمی کند میتواند عضو سندیکا باشد که با این قانون بسیار از پیشه ورها که کارگر ندارند به عضویت سندیکا در می آیند. خصوصیت اتحادیه های کارگری این دوره این است که بلافاصله پس از تشکیل آن کارگران دست به مبارزه می زنند و به دلیل اوضاع و احوال مساعد معمولاً موفق می شوند، و در نتیجه علاقمندی کارگران به سندیکا زیاد می شود و جنبش سندیکایی سراسری شکل می گیرد.

در سال ۱۳۸۶ یک کارگر ایرانی به نمایندگی بخشی از کارگران ایران در انجمن راه آهن روسیه شرکت می کند و قطعنامه ای را با خود برده و در آنجا قرائت می کند که در آن از حقوق برادران خود در روسیه دفاع می کند.

در همین سال، روز اول مه، ۲۰۰۰ کارگر چاپخانه های تهران این روز را جشن می گیرند و اعتصاب می کنند و خواست های رفاهی خود را مطرح می کنند. خواست دیگر کارگران عبارت بود از اضافه دستمزد برای اضافه کاری. این اعتصاب تاثیر مهمی می گذارد و شور و شوقی ایجاد می کند و به دنبال آن اعتصابات کارگری دیگری در خیلی از شهرهای برپا می شود.

باز در همین سال در تبریز ۱۶۵ کارگر دباغی دست به اعتصاب می زنند. چند محفل سوسیال دمکرات که در میان آنها کار می کردند اعتصابشان را رهبری می کنند. خواست های این کارگران عبارت بوده اند از افزایش دستمزد، استخدام و اخراج باید توسط خود کارگران صورت بگیرد، تامین شرایط بهداشتی، پرداخت مخارج بیماری، پرداخت ۵۰٪ دستمزد هنگام بیماری، تقلیل اضافه کاری، ۲ برابر دستمزد برای اضافه کاری، عدم اخراج به دلیل شرکت در اعتصاب، عدم استفاده از اعتصاب شکن، پرداخت دستمزد هنگام اعتصاب. این اعتصاب موفق می شود و کارگران به برخی از خواست هایشان می رسند از جمله اضافه دستمزد، ممنوعیت اعتصاب شکن و ممنوعیت اخراج به دلیل شرکت در اعتصاب.

ادامه دارد...

نگرش طبقاتی و لزوم سوسیالیستی بودن آن

احسان خوشابی

آیا مفهومی جامع تر و اصیل تر از طبقات برای ارائه اهداف و منافع افراد وجود دارد؟ آیا افراد جدای از طبقات و منافع طبقاتی خود مواضع جامع و مشترکی می توانند اختیار کنند؟ در دوران کنونی غول های سرمایه با در اختیار داشتن رسانه های مختلف، تمام سعی خود را در منحرف کردن ذهن افراد از منافع طبقاتی خود به کار بسته اند. این در حالیست که مفهوم طبقه به عنوان اصیل ترین و طبق مستندات تاریخی ثابت ترین خواص هر فرد مطرح است.

برای روشن تر شدن موضوع مثالی را مطرح می کنم:

مسئله آزادی نوع پوشش را در نظر بگیریم. آیا این مسئله برای کارگران همان اهمیتی را داراست که برای بورژوازی؟ با توجه به خاصیت مصرف گرایی بورژوازی و همچنین در اختیار داشتن ارزش افزوده و سرمایه یا به زبان عامه از غم نان بی نصیب بودن افرادی که در این طبقه قرار دارند، مواضع این طبقه قطعاً بیش از کارگران به موضوع نوع پوشش منعطف است. از طرفی دیگر بورژوازی صاحب کارخانجات تولید پوشاک در جوامع سرمایه داری است و بی شک آزادی نوع پوشش و متنوع تر شدن آن با بیشتر شدن جذب ارزش افزوده نزد این طبقه ارتباطی مستقیم دارد. مسائلی مانند ترویج مد گرایی و تلاش برای ایجاد تغییر در نظام ارزشی جوامع به آن سمت و سو که یکی از راهکارهای بورژوازی برای جذب هرچه بیشتر ارزش افزوده است، نشانه ایست حاکی از اهمیت مسئله آزادی پوشش و نوع آن در جامعه، برای این طبقه. در مقابل کارگران به دلیل فشارهای مالی که بر دوش می کشد، مسائل این چنینی را لاقلاً در اولویت های نخستین خواست های خود قرار نمی دهد. کارگران به عنوان اصلی ترین عامل در تولید لباس و به طور کلی آنچه که مفهوم پوشش را در جامعه مطرح می کند، زمانی که توانایی خرید لباسهای تولید شده به دست خویش را نداشته باشد، طبیعتاً نسبت به نحوه استفاده از این نوع پوشش هم بی رغبت است. زمانی که توانایی خرید یک کالا در میان افراد حاضر در یک طبقه خاص وجود نداشته باشد، تنوع در نوع آن کالا نیز برای آن طبقه بی اهمیت می شود. به بیان دیگر زمانی که کمیت رو به نابودی باشد، اولویت در حفظ کمیت است نه کیفیت. در مقابل، مسئله خصوصی سازی و پیشبرد سیستم اقتصادی جامعه به سمت سرمایه داری افسار گسیخته یا موضوع دستمزد کارگران، برای هر دو طبقه کارگران و بورژوازی دارای اهمیت زیادی می باشد و می توان آن را از الویت های نخستین هر دو طبقه دانست.

از آنجا که تغییر در نظام دستمزد و بازار با تغییر در میزان سرمایه های موجود در اختیار بورژوازی ارتباطی مستقیم دارد، پیشبرد جامعه به سمت هرچه عمیق تر شدن سیستم سرمایه داری، از مهمترین مسائل برای بورژوازی به حساب می آید.

در مقابل، هر چه شدیدتر شدن استثمارگری نظام سرمایه داری، کارگران را به ورطه نابودی می کشاند و مبارزه علیه این واقعه همواره از نخستین اولویت های کارگران بوده است.

تاریخ مبارزات خونین کارگران با طبقه استثمارگر خود در کشورهای مختلف، صحنه ای است بر این امر که افسارگسیختگی نظام سرمایه و سخت تر شدن شرایط زیستی کارگران، برای هر دو طبقه اهمیت ویژه ای داشته و جنبه ای حیاتی ایفا می کند. در مثال فوق، این نوع نگرش طبقاتی است که روشن می کند فرضاً مسأله آزادی پوشش جزء مسائل اساسی کل افراد جامعه نبوده و صرفاً خواست اساسی یک طبقه است و در مقابل، موافقت یا نقد و مخالفت با خصوصی سازی دارای چه اهمیتی برای کل جامعه می باشد.

البته نباید فراموش کرد که مسائلی همچون آزادی پوشش و به طور کلی آزادی های مدنی افراد، از اهداف و خواست های بسیار مهم کارگران به شمار می آید، ولی در مقابل مسائلی همچون پیشبرد جامعه به سمت سرمایه داری افراطی یا پایین آوردن دستمزد کارگران یا قوانینی که به سرمایه دار اجازه هرچه بیشتر استثمار کردن کارگران را می دهد، دارای اهمیت کمتری می باشد. در طول تاریخ همواره کارگران در کنار دیگر طبقات جامعه برای احقاق حقوق مدنی افراد جامعه مبارزه کرده و تاریخ همواره شاهد از خود گذشتگی کارگران در قبال دیگر اقشار تهی دست بوده است.

به طور کلی زمانی که سخن از اولویت بندی و موضع گیری های افراد یک جامعه به میان می آید، تنها این نگرش طبقاتیست که میتواند تحلیلی صحیح و قاطع در اختیار تحلیلگر قرار دهد و دیگر طرق تحلیل، اغلب تحلیلگر را منحرف و دچار سردرگمی می کند. چرا که مواضع افرادی که در یک طبقه خاص قرار دارند اغلب مشترک است و تحلیلگر تنها با شناخت خواستهها و مواضع طبقات می تواند در مورد کلیت افراد جامعه که تشکیل دهنده طبقات هستند یک نظر جامع و قطعی بدهد.



به مثابه پایه اصلی طبقه بندی جامعه در تفکر سوسیالیسم، دلیل اصلی غیر قابل انکار بودن طبقه بندی افراد در نگرش سوسیالیستی است. و نپذیرفتن همین اصل اساسی باعث انحراف در نحوه تحلیل رفتار جامعه نزد لیبرالها می شود. افراد به دلیل منزلت تاریخی مفهوم «طبقه» به مثابه وجهی مشترک در خواست ها و منافع خود که از نقشی که در امر تولید ایفا میکنند ناشی می شود طبقه بندی می شوند. بعد از انحطاط فئودالیسم و حرکت جامعه به سوی سرمایه داری تا کنون و تا پایان دوران سرمایه داری، این طبقات خصوصیات خود را حفظ کرده و خواهند کرد، و بر خلاف طبقه بندی های متوهم لیبرال ها به یک دوران کوتاه و گذرا تعلق ندارند.

نگرش طبقاتی و ایمان به در هم تنیدگی شرایط اقتصادی با دیگر عوامل موجود در جوامع، نه تنها دید تحلیلگر چپگرا را محدود نمی کند بلکه خاصیت جامع نگری و همه جانبه بودن این نوع نگرش را به همراه می آورد.

سوسیالیسم با استناد به تاریخ و نقش اساسی طبقه کارگران در پیشبرد امر تولید نگرش طبقاتی خود را شکل می دهد و آینده را از آن کارگران می داند، که این تحلیلی جامع و قاطع است.

به طور کلی زمانی که تحلیلگر قصد تحلیل جامعه را داشته باشد، بی شک به نوع نگرشی نیازمند است که در طول تاریخ ثابت بوده و در ضمن توانایی پیش بینی آینده را نیز داشته باشد. در این میان انتخاب یک پایه صحیح که خصوصیات فوق را دارا باشد الزامیست. تفکر سوسیالیستی با اتکا به تولید به مثابه یک پایه برای تحلیل رفتار جامعه و اجزای آن یعنی طبقات، تا به امروز همواره در این مسیر موفق بوده است. و این به اصالت ماده، تولید و نهایتن مفهوم طبقه در دیدگاه تحلیل گر سوسیالیست ها باز می گردد. چرا که در طول تاریخ همواره بشر به دنبال تولید که همان ایجاد تغییر در حالات و اشکال ماده، به نحوی که قابل مصرف شده و نیاز هایش را بر آورده کند بوده و هست. این مسئله که تولید و توجه به ماهیت و مناسبات آن یک نوع نگرش اقتصادی را در اختیار تحلیل گر قرار می دهد امریست بدیهی و انکار ناپذیر. حال آنکه آیا نوع نگرش اقتصادی باعث محدود شدن دید تحلیلگر در حد مسائل اقتصادی می شود و جنبه های دیگر رفتار های انسان ها را نادیده می گیرد، سوالی است که در اینجا قابل بررسی است.

در واقع هر زمان که بحث از اقتصادگرا بودن اندیشه سوسیالیسم و نگرش زیربنایی به اقتصاد و مناسبات تولید در بین تحلیلگران سوسیالیست به میان میاید، باید به یک مسئله اساسی توجه داشت و آن ماهیت اقتصاد و مناسبات تولید است.

به طور کلی در طول تاریخ همواره اقتصاد که معلول مناسبات تولید است به عنوان یکی از تاثیر گذار ترین عوامل بر رفتار های جامعه، و افراد به عنوان کوچک ترین اجزای آن شناخته شده است.

البته نباید فراموش کرد که کارگران، باید شناخت صحیحی از منافع خود و راه های رسیدن به آنها داشته باشد، که این وظیفه فعالین کارگری و سوسیالیستی است که با حفظ استقلال تشکلهای کارگری و به طور کلی پایگاه های کارگری است، شناختی صحیح از آنچه در اطراف کارگران اتفاق می افتد را به آنها ارائه دهند. این یک نبرد فکری و راهبردی است میان نیروها و فعالین سوسیالیست و رسانه های سرمایه داری.

رسانه هایی که مبلغان دست بسته و جیره خواران بورژوازی هستند و امروزه و پس از شکست های پیاپی که این طیف در تمامی زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره متقبل شده، تنها راه ادامه استثمار کارگران و زحمتکشان را در تشدید تبلیغات فکری و منحرف کردن ذهنیت کارگران از خواست های طبقاتی و به حق خود یافته اند.

در این میان لیبرالیسم به عنوان نماینده بورژوازی، به دلیل علاقه زیادی که به دست داشتن قدرت دارد، نا خواسته لزوم نگرش طبقاتی را در دوران کنونی درک کرده است.

از آن جایی که همواره تغییر در رفتار و دیدگاه ها نزد این افراد، و پذیرش اصول انکار ناپذیر سوسیالیسم، با فراقکنی و سفسطه همراه بوده و هست، این بار این نمایندگان نظام سرمایه داری دست به ساختن طبقات موهومی در جامعه زده اند، و این را به عنوان راه حل برون رفت از فقر تحلیل خود از جامعه و رفتار افراد حاضر در آن، در دوران کنونی قرار داده اند. طبقاتی مانند طبقات فرهنگی، اجتماعی و غیره... از این قبیل سازندگی های موهوم لیبرالیسم در این دوران است.

دلیل اصلی به بن بست خوردن این گونه تحلیل های به ظاهر طبقاتی، نادیده گرفتن این مسئله است که افراد طبق خواست ها و مواضع مشترک خود در طول تاریخ و نقشی که در امر تولید به مثابه یک مفهوم کلی ایفا می کنند، به طبقات تقسیم شده اند، و مشترک بودن منافع آنها طبق دیدگاه علمی و تاریخی قابل اثبات است.

درهم کردن ماهیت طبقه و طیف اشکالی است که بر لیبرال های طبقاتی نگر وارد است. مسائل فرهنگی، یک طیف از افراد جامعه را در بر می گیرند. به بیان علمی تر، «فرهنگ» یک مفهوم پیوسته و سیال است.

نمی توان جامعه را بر فرض به دو طبقه تفکیک پذیر با فرهنگ و بی فرهنگ تقسیم کرد، چرا که تعریف از فرهنگ در دوران مختلف تغییر کرده و هنجارها و ارزش های «فرهنگ» باعث می شود که تحلیلگر در هیچ زمان و مکانی، توانایی ارائه یک تعریف دقیق و جامع از فرد با فرهنگ یا بی فرهنگ را نداشته باشد. این اشتباه در تشخیص طیف و طبقه، موضوعی است که در کلیه طبقه بندی های این چنینی وجود دارد.

در نظر گرفتن امر تولید که تعیین کننده ترین مسئله در پیشرفت یک جامعه و طبیعتا افراد آن جامعه بوده، و در طول تاریخ همواره تغییرات به وجود آمده در مناسبات آن، تغییر در تمامی ابعاد زیستی انسان ها را دچار می شده است،

در مباحث جامعه شناسی، شرایط اقتصادی افراد به عنوان یک عامل تاثیر گذار در ایجاد ناهنجاری ها در سطح جامعه شناخته می شود. مباحثی همچون کار کودکان، بزهکاری، اعتیاد و امثال این ها، ریشه در عواملی مانند بیکاری، تضاد طبقاتی و عدم برابری در شرایط رشد افراد در جامعه دارند، که مباحثی انکار ناپذیر و اقتصادی هستند. در جوامع سرمایه داری پیدایش ارزش های کذب و تجمل گرایی، حاصل انباشت سرمایه ها در دست عده ای اندک است که به دلیل ذات طبقه خود، ماهیتی مصرف گرا دارند.

این ها مظاهر بارزی از تاثیر شرایط اقتصادی بر شرایط رفتاری افراد یک جامعه هستند. به طور کلی تغییر در شرایط اقتصادی افراد جامعه، مستقیماً و به سرعت در رفتار اعضای آن جامعه نسبت به هنجارها و ارزش ها تاثیر می گذارد و منجر به تغییر ارزش ها و در ادامه آن تغییر هنجارهای جامعه می شود. عدم رضایت مندی از شرایط اقتصادی در بین افراد، به نادیده گرفتن هنجارها و تغییر در ارزش های یک جامعه منجر می شود. به قول قدیمی ها: شکم گرسنه که قانون و مقررات سرش نمی شود. عکس العمل های افراد در جوامع سرمایه داری نسبت به تغییر در شرایط زیستی و مناسبات تولیدی در دوران کنونی، و افزایش جرم و جنایت حاصل از رکود اقتصادی در این جوامع، از بارزترین نشانه های تاثیر شرایط اقتصادی بر رفتار های اجتماعی افراد جامعه می باشند.

همچنین در مورد مسائل و مباحث روانشناختی انسانها نیز می توان به سادگی رد پای مناسبات تولید و شرایط اقتصادی افراد را مشاهده کرد. آمارهایی حاکی از بالا بودن میزان خودکشی و اعتیاد، رفتار های منحرف از اصول انسانی در محیط های کاری، از هم گسیختگی بنیان خانواده ها و نبود روابط عاطفی بین اعضای خانواده، که حاصل بیکاری، فقر و ساعات کاری طولانی و بالا بودن هزینه های زندگی میباشند، از محسوس ترین عواملی هستند که می توان به سادگی آنها را به شرایط اقتصادی افراد جامعه ربط داد.

به طور کلی فشار های حاصل از شرایط بد اقتصادی و در مقابل، آسایش خاطر حاصل از امنیت شغلی و اقتصادی افراد از عوامل مهم و موثر بر شرایط روانی افراد می باشند. آمار بالای ابتلا به بیماریهای روانی مانند افسردگی در بین افرادی که از کار بیکار می شوند، یا احساس پوچی و بی خاصیتی در بین افراد حاضر در جوامع سرمایه داری از مثالهایی هستند که قابل استناد می باشند. این مسائل زمانی شدت پیدا کرده اند که این نظام ها در حال فروپاشی اقتصادی هستند.

می توان این گونه جمع بندی کرد که نگرش طبقاتی و ایمان به در هم تنیدگی شرایط اقتصادی با دیگر عوامل موجود در جوامع، نه تنها دید تحلیلی را چپگرا را محدود نمی کند بلکه خاصیت جامع نگری و همه جانبه بودن این نوع نگرش را به همراه می آورد.

سوسیالیسم با استناد به تاریخ و نقش اساسی طبقه کارگران در پیشبرد امر تولید نگرش طبقاتی خود را شکل می دهد و آینده را از آن کارگران می داند، که این تحلیلی جامع و قاطع است.

آشفتنگی

خود را فریفتن
قانع کردن
که کار این جهان آشفته
به سامان است
من گریه می
کودکان گرسنه را
می شنوم
به خاک افتادن سربازان را
می بینم
حس می کنم
قلب زمین
در خود می پیچد...

خارها

گل سرخ کاشته بودیم
خار شد
باغبان
آمد به دلجویی مان
گفت
گل های سرخ خفته اند
باید
موسم خارهامان را نیز
دوست بداریم

عشق سنگی

کلیساها و کنیسه ها و معبدها را
چنان می سازند
که قامتشان
تا به آسمان بالا می رود
آسمان
با تعجب به این همه عشق می نگرد
به این همه عشق سنگی...

سازمان دهی زنان طبقه کارگر

Sojourner Truth Organization

برگردان: گلناز راد

مقدمه

در تاریخ نمونه های بی شماری از حرکات سازمان یافته زنان موجود است. در ایالات متحده امریکا خیزش ۲۰۰۰ نفری در شهر نیویورک در سال ۱۹۰۹ شروع شد و تا ۳ ماه ادامه یافت که روی تقاضای اعتصاب عمومی برنامه ریزی شده بود. دراعتصاب سراسری شیکاگو حدود ۴۰۰۰۰ اعتصاب کننده زن و مرد که در آغاز زنان رهبری و سازماندهی آن را بر عهد داشتند حاضر بودند. اعتصاب معروف لارنس در ابتدا توسط زنان کارگر صنعتی سازماندهی شد. همچنین می توان نگاهی به سازماندهی و حضور زنان در اعتصاب فلینت داشته باشیم که طی آن همسران کارگران در بیان خواست های طبقه ی خود نقش فعالی داشتند.

این ها چیزی جز معدود وقایع تاریخی نیستند که در آن ها نقش زنان در ارتباط با محل کار بر جسته می شود. در این مقاله ما سعی داریم یافته های خود را در سازمان دهی زنان بیازماییم و شروع به توسعه و ارزیابی و تحلیل وظایف سازمان های مارکسیستی در ارتباط با زنان کارگر بنماییم. برای دست یابی به این مهم ابتدا باید نقش خاص زنان را از نظر اقتصادی اجتماعی امروز بررسی تبیین کرده و سپس مشخص کنیم که این نقش چه جایگاهی در توسعه ی نهاد های خودگردان کارگری دارد که زنان نقش فعالی در آن دارند .

در تلاش برای ساخت سازمان های یکپارچه در محل کار باید دید که زنان چه نقشی در تولید دارند برای مثال نقش زنان در اقتصاد.

اطلاق واژه کارگر به صورت عام در پاسخ گویی به مسایلی که بر سازمان دهی زنان پرولتر متمرکز هستند نارساست. زیرا چنین تحلیلی فاقد درکی صحیح از ویژگی های متمایز زنان و مردان به عنوان پرولتاریاست. در بررسی نقش زنان به عنوان نیروی کار سه تفاوت ویژه در روابط تولید به چشم می خورد. درک صحیح این تفاوت ها در توسعه موفق استراتژیک کارگران آگاه بسیار حیاتی ست.

نقش زنان در نیروی کار

۱. در رابطه با فروش نیروی کار

زنان در عمل اکثرا نقش مستقیمی در تولید کالا های مادر ندارند. این به این معناست که در صنایع مادر که مبنای زیر ساخت اقتصاد سرمایه داری است زنان نقشی مستقیم ندارند.

با داشتن آمار ۴۰ درصد از نیروی کار زنان پرولتر نه در صنایع اولیه متمرکز هستند و نه به طور مستقیم در عمل کرد تولید اقتصادی کالا. درصد آماری تمرکز زنان در نیروی کار عبارت است از:

۱۵ درصد کارخانجات

۲۳.۵ درصد بخش خدمات

۳۴.۵ درصد بخش کارمندی

اکثریت زنان طبقه کارگر در سایر بخش ها مشغول به کار هستند مخصوصا بخش خدمات کارمندی و بسیاری از آنان در صنایع سبک مشغول به کار هستند. در نتیجه برای یکپارچه کردن و آگاه سازی آن ها به نقش طبقاتی خویش ما می توانیم ساده انگارانه از هویت آن ها به عنوان نیروی کار در تولیدات یاد کنیم. در واقع ما باید هدف مندانه به نقش دست دومی زنان در تولید کالا بپردازیم.

۲. زنان به عنوان ارتش ذخیره ای نیروی کار

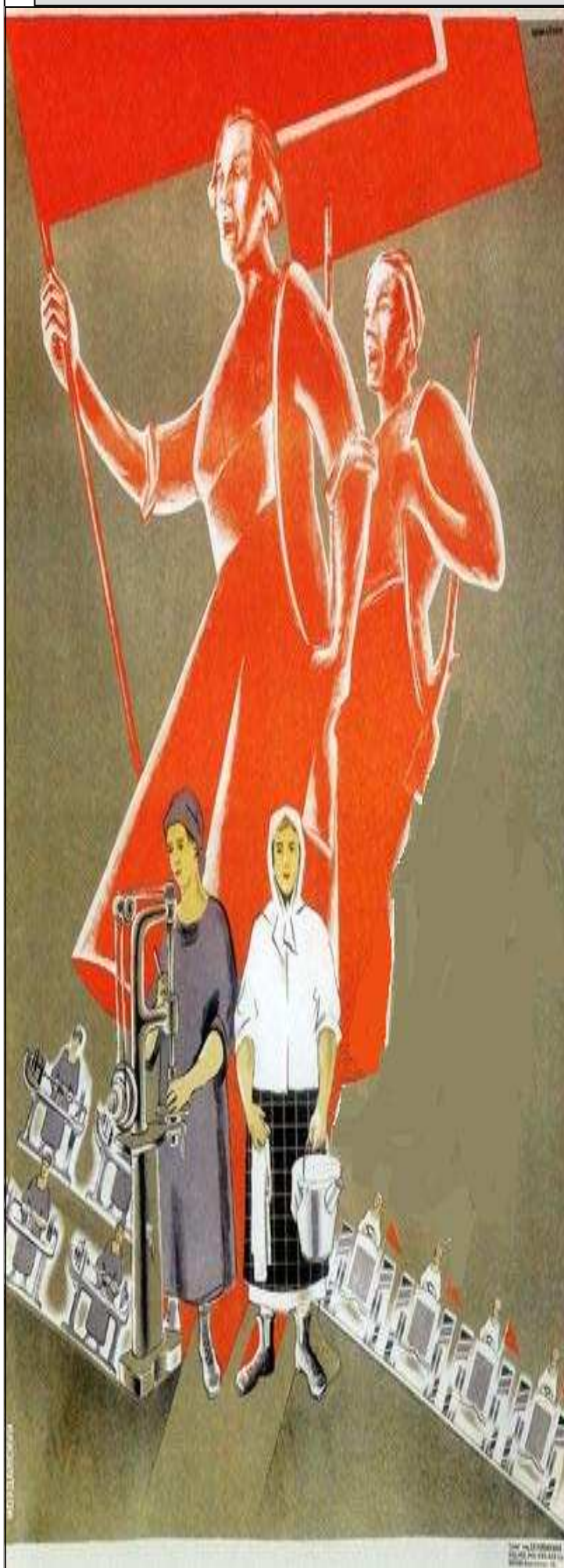
در اقتصاد سرمایه داری این نکته به وضوح در جنگ جهانی دوم قابل مشاهده است و امروزه این امر با استخدام های پیمانی بیشتر به چشم می خورد. به همین دلیل مشکلات بسیاری در امر سازماندهی ایجاد می شود.

زنان اغلب به استخدام صناعی در می آیند که دارای سیاست کار فصلی هستند (مانند صنایع کنسرو سازی یا بسته بندی) در چنین وضعیتی زنان هنگامی به کار گرفته می شوند که به آن ها نیاز باشد و همیشه در معرض به کاری هستند (این چنین وضعیتی در صنایع مرتبط با نساجی نیز به چشم می خورد). استخدام در فصول مختلف فرق می کند و سیاست استخدامی تحت تاثیر تغییرات قرار می گیرد. (این وضعیت در صنایع الکترونیک نیز موجود است. خصوصا در ایام سال نوی مسیحی)

این عوامل در پایین آمدن آگاهی زنان کارگر نقش مهمی دارد. اغلب طول زمان استخدام آن ها در یک صنعت مشخص تنها چند ماه طول می کشد و آن ها ناگزیر به یافتن کاری دیگر هستند در نتیجه زنانی که از خدمات اجتماعی بهره می گیرند در این گروه می گنجند (که البته این نکته در کشور هایی چون ایران به شکلی دیگر قابل بررسی است به این صورت که زنان بی کار هم جزو این دسته هستند)

این امر مخصوصا در بخش صنایع عامل مهمی در مشکلات امر سازمان دهی است که مانه رشد و ثبات سازمان دهی زنان کارگر می شود.

۳. زنان کارگر بسیاری مشاهده می شوند که رابطه ی آن ها با بخش تولید به این صورت است که و شهر آن ها خود یک کارگر است. زنان خانه دار (همسران کارگران) باید به درک طبقاتی نایل شوند و این امکان را بیابند که در مبارزات طبقاتی نقش داشته باشند. این مسئله مانع از تحت تاثیر بودن آن ها در مبارزات می شود. زنی که نقش مکمل درآمد خانواده را دارد نمونه ی دیگری از زن کارگر است که نیروی او به طور کامل برای معاش خانواده فروخته نمی شود. در چنین موقعیتی معمولا وی در وضعیت استخدام کوتاه مدت است و این به وضعیت خانه هم وابسته است. این وضعیت ها مانع از آگاهی رسانی طبقاتی و سازمان یابی است.



هدف از بیان این نکات دیدن بخشی از زنان طبقه ی کارگر است که به صورت عام در امر سازمان دهی محسوب نمی شوند. در حالی که راهی جز آگاهی طبقاتی برای رشد آن ها متصور نیست.

نکاتی که به وضوح بیشتری نیاز دارند

در بحث تفاوت های میان زن و مرد اختلاف های بسیاری هست. به همین علت به نظر می رسد که برای سازمان دهی زنان کارگر باید روی روشن شدن این نکته تمرکز کرد. در این امر در ابتدا باید به نقش مهم زنان به عنوان بخشی از نیروی کار برای پیش روی جنبش سوسیالیستی اشاره کرد.

ما می توانیم به این نکته توجه کنیم که تشکیلات مستقل کارگری چه مفهومی برای زنان کارگر به طور مشخص دارد سپس می توانیم به ماهیت محل کار برای زنان بپردازیم و این که جایگاه استراتژیک این مسئله برای زنان مارکسیست چیست؟

جنبش مستقل کارگری زنان جدا از سازماندهی طبقه ی کارگر گسترش نمی یابد؛ امکان برای تغییر جامعه ی زنان و وضعیت سیاسی آن ها بدون مبارزه و تغییرات بنیادی دچار محدودیت خواهد شد و این مسئله در ابتدا وابسته به روابط آن ها در تولید و محدودیت قدرت آن ها در این رابطه است. پس تا زمانی که بورژوازی حاکم است نقش زنان به صورت واقعی و موثر تغییر نمی یابد. وقایع تاریخی در ایالات متحده آمریکا حاکی از سرکوب زنان سوسیالیست و غلبه ی فمینیست های بورژوا در این جنبش است. مشابه این امر بسیار در جنبش های آزادی خواهانه ی زنان دیده می شود.

به طور خلاصه می توان گفت جنبش های خود انگیخته ی زنان نمی توانند بر پرولتاریا تاثیر گذار شوند آن هم زمانی که توسعه و رشد آن ها در انزوا و دور از تلاش های سازمان یافته ی طبقه ی کارگر به عنوان یک مجموعه پیش رود.

تسلط جنسیت مذکر در سیستم سرمایه داری باعث نفی قدرت خود جوش زنان در تولید می شود.

قدرت زنان کارگر در قدرت طبقه ی آن ها مفهوم می شود و به رشد آگاهی طبقاتی آن ها وابسته است و به توسعه ی ویژه مبارزه با جامعه و ایده های بورژوازی بستگی دارد. از طریق بسط و توسعه ی دوگانه سازمان دهی زنان کارگر آن ها می توانند هویت یابند و قدرت طبقاتی خویش را به دست گیرند، حتی زمانی که به طور مستقیم در تولید نقش نداشته باشند.

ادامه دارد...